



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۶۷-۲۳۳

معادل‌یابی عناصر فرهنگی در ترجمه ابن عربشاه از مرزبان‌نامه^۱ بر اساس الگوی ایویر

سید مهدی مسبوق^۲، سولماز غفاری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

چکیده

ترجمه متون ادبی به عنوان پویاترین جریان در ادبیات، بیش از گونه‌های دیگر در بردارنده عناصر فرهنگی و بومی است. این امر جایگاه خاصی در پژوهش‌های ترجمه از منظر نظریه‌پردازی و راهکارهای ترجمه یافته است. حکایت‌های مرزبان‌نامه از جمله متن‌های برجسته ادبی در ادبیات فارسی است که از عناصر و مقوله‌های فرهنگی پرشماری برخوردار است که در فرایند بازگردانی، مترجم را با چالش‌های فراوانی روبه‌رو می‌کند. این کتاب در سال ۸۵۲ قمری با نام «فاک‌ه‌الخلفاء و مفاک‌ه‌الظرفاء» به قلم ابن عربشاه و با رویکردی مقصدمحور به زبان عربی ترجمه شده است. از آن جا که انتقال تمام لایه‌های معنایی یک واژه از زبانی به زبان دیگر کار دشواری است و نمی‌توان برای هر یک از عناصر فرهنگی در زبان مقصد معادل دقیقی یافت، تبیین هر واژه متناسب با قلمرو معنایی و مضمون فرهنگی نیازمند راهبردهای جامع و متنوع است. بر این مبنا، الگوی ایویر (Ivor, 1991) اساس کار پژوهش پیش‌رو قرار گرفت. ایویر (همان) برای بازگردانی عناصر فرهنگی راهبردهایی مانند وام‌گیری، تعریف، ترجمه تحت‌اللفظی، جایگزینی،

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.36971.2063

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1401.14.45.9.3

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول)؛ smm@basu.ac.ir

^۳ دانشجوی دکترا، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران؛ solmaz.ghafari68@basu.ac.ir

واژه‌سازی و حذف ارائه نموده‌است. پژوهش پیش‌رو، کوشیده به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر الگوی ایویر (همان)، شیوه‌های برگردان و معادل‌یابی عناصر فرهنگی مرزبان‌نامه را در ترجمه ابن عرب‌شاه نقد و تحلیل کند. با توجه به گستردگی حجم کتاب، باب هفتم، هشتم و نهم آن به عنوان پیکره پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مترجم در برگردان و بازآفرینی عناصر فرهنگی بیشتر از شیوه تلفیقی بهره برده و با کاربست این رویکرد، زمینه را برای خواننده عرب‌زبان در قالب فهم جهان‌متنی ناآشنا فراهم ساخته و سبب خوانایی ترجمه او شده‌است.

واژه‌های کلیدی: مرزبان‌نامه، فاکه‌الخلفاء و مفاکه‌الظرفاء، ترجمه، عناصر فرهنگی، الگوی ایویر.

۱. مقدمه

زبان، نظامی است که در بستر فرهنگ شکل می‌گیرد و فرهنگ یک جامعه در آینه زبان، بازتاب می‌یابد. انسان به عنوان یکی از پایه‌های مهم این نظام «موجودی ارزش‌گذار است و همواره درگیر توصیف‌هایی است که مصداق‌ها و مفاهیمی را برایش ارزش‌گذاری کرده‌اند و بر روی پیوستاری میان دو قطب خیر و شر در برابرش چیده‌اند» (Safavi, 2018, p. 185). او بر حسب قرارداد و با توجه به ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه زبانی، این توصیف‌ها را پذیرفته‌است. ولی به کارگیری هر یک از مفاهیم از بار ارزش‌گذاری ویژه‌ای برخوردارند که فقط اهل آن زبان از ارزش آن آگاهند. زبان به عنوان یک نظام مستقل، متشکل از نشانه‌هایی است که قابلیت ترجمه به دیگر زبان‌ها را دارد. وقتی اثری (به عنوان متن مبدأ) خلق می‌شود با توجه به بافت و موقعیت زبانی ویژه خود نمود یافته‌است و چون هر دوره، افق انتظار خود را دارد؛ متن‌ها نیز بر حسب مقتضای حال خود باید در جریان ترجمه قرار گیرند. هر چند اگر آن متن وارد نظام نشانه‌ای زبانی دیگر شود، بی‌تردید مستلزم یک تکانه جدید است که توسط مترجم یا نویسنده دوم انجام می‌پذیرد.

مترجم نقشی میانه را بر عهده دارد، او با فهم خود از متن، گفت‌وگویی را با زبان متن برقرار می‌کند که بر آن است به نوعی جهان متن نویسنده را با جهان متنی که خود برای خوانندگان می‌آفریند، پیوند دهد. بدون حضور مترجم متن مبدأ ایستا و بی‌صدا است. مترجم خود صدایی است رسا که با توجه به فهم دقیق از متن با از سرگیری دوباره متن اصلی، متنی پویا و زنده را در زبان مقصد می‌آفریند. ترجمه فضا و میدانی است که مترجم با دیگری، موقعیت‌ها، بافت‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ بیگانه و بسیاری مسائل دیگر برخورد می‌کند که ابتدا باید متفاوت بودن زاویه دید و دگرگونی افق‌ها را درک کند، سپس میان دو افق معنایی مکالمه برقرار کند.

بنابراین، هر فردی نمی‌تواند به کار ترجمه روی بیاورد. زیرا باید توانایی این را داشته باشد که در بافت زبانی جدید بر تن متن، لباسی نو کند تا به این وسیله خواننده با متن مقصد هم‌ذات‌پنداری کند. «ترجمه مستلزم گفت‌وگویی میان حالِ عملِ ترجمه و گذشتهٔ آن متن است. پس ما متن را به صورتی تازه درک می‌کنیم. به بیان دیگر، با پیوند دو افق معنایی، جهانِ متن با جهانِ مترجم با یک‌دیگر پیوند خورده و همین پیوند سبب وجهی از خودشناسی می‌شود» (Gadamer & Ricoeur, 2013, p. 39). «امروزه حفظ طعم بیگانه اثر اصلی، در ترجمه اهمیت بیشتری یافته‌است؛ چرا که این کار به غنای ادبیات و فرهنگ بومی کمک می‌کند» (Nasiri, 2011, p. 81). بنابراین استراتژی مترجم به عنوان خواننده متن، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا مترجم باید با شکردها، رمزگان و قراردادهای ادبی زبان مبدأ و مقصد کاملاً آشنایی داشته باشد تا بتواند با استفاده از واحدها و متغیرهای زبانی دست به گزینشی دقیق بزند و در نهایت ترجمه‌ای رسا، خوانا و تأثیرگذار بر جای گذارد.

کتاب مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی شاهکاری است در ادبیات فارسی که نه تنها با مرور زمان غبار کهنگی به خود نمی‌گیرد بلکه هر سطری از آن حرفی جدید برای گفتن دارد و نقش مؤثری در ادبیات تعلیمی فارسی بر عهده دارد. از آن جا که کتاب حاضر از جنبهٔ ادبی سبک‌ساز و تأثیرگذار بوده، مورد توجه نویسندهٔ ایرانی تبار دربار سلطان بایزید قرار گرفته‌است. شهاب‌الدین احمد بن ابومحمد معروف به ابن عرب‌شاه در سال ۸۵۲ق مرزبان‌نامه را به عربی فصیح و بلیغ ترجمه و آن را *فاک‌ه‌الخلفاء و مفاک‌ه‌الظرفاء* نامید. بر مبنای بررسی‌های انجام گرفته، از ابن عرب‌شاه به جز *فاک‌ه‌الخلفاء*، هیچ اثر دیگری که بتوان آن را ترجمه او از مرزبان‌نامه دانست وجود ندارد و فقط همین *فاک‌ه‌الخلفاء* از او به جای مانده که به گفته بسیاری از پژوهشگران، برگردان مرزبان‌نامه از فارسی به عربی است.

هدف از این پژوهش، شناسایی شیوه‌های بازگردانی واژگان و تعابیر فرهنگ‌بنیاد در ترجمه ابن عرب‌شاه و تبیین قابلیت و کاربرد الگوی ایویر برای نقد ترجمه عربی مرزبان‌نامه است. گفتنی است در این جستار، به دلیل حجم بالای کتاب باب هفتم، هشتم و نهم به عنوان پیکره پژوهش مورد واکاوی قرار گرفته‌است. بنابراین، پژوهش پیش‌رو می‌کوشد از رهگذر واکاوی سازوکارهای برگردان عناصر و مقوله‌های فرهنگی در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه به پرسش‌های زیر پاسخ گوید: نخست اینکه، راهکارهای مبنایی ابن عرب‌شاه در انتقال مفاهیم فرهنگی به زبان مقصد بر چه رویکردهایی استوار بوده‌است؟ دوم آنکه، کاربست کدام یک از راهبردهای الگوی ایویر در ترجمه ابن عرب‌شاه از فراوانی بالاتری برخوردار است؟ سوم اینکه، الگوی ایویر در

بررسی و تبیین معادل‌یابی عناصر فرهنگی در ترجمه فاکه‌الخلفاء تا چه میزان کارآیی دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه نقد ترجمه عناصر فرهنگی ترجمه‌های عربی به فارسی بر اساس الگوی ایویر پژوهش‌هایی انجام گرفته که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم. حاجیان‌نژاد (Hajian Nejad, 2017) مقاله‌ای با نام «میزان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی و... در خطبه صدو هشتم از نهج البلاغه» در مجله ادب فارسی به چاپ رسانیده است. وی در این اثر بر اساس مدل ایویر به نقد و مقایسه شیوه ترجمه مفاهیم فرهنگی و صور خیال از جمله استعاره، کنایه، تشبیه، مجاز، ضرب‌المثل در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌پردازد. علی‌زاده (Alizadeh, 2010)، مقاله «مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها در گنسی بزرگ ترجمه کریم امامی» را در مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان به چاپ رسانیده است. نگارنده، پس از طبقه‌بندی شخصیت‌های اصلی داستان، عناصر فرهنگی مربوط به هر شخصیت را استخراج نموده و بر اساس الگوی ایویر میزان موفقیت مترجم در برگردان آن‌ها را مورد ارزیابی قرار داده است. نجفی ایوکی و حدادی (Najafi Ivaki & Haddadi, 2020) مقاله‌ای با نام «همسنگی ترجمه رسانه‌های عربی از اصطلاحات نوین سیاسی - اجتماعی کشور (با تکیه بر الگوی ایویر)» را در فصل‌نامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی منتشر کرده است. نویسنده در این اثر، ضمن شناسایی و استخراج جدیدترین تعبیرها و اصطلاح‌های رایج در ادبیات سیاسی و اجتماعی کشور، عملکرد آن رسانه‌ها در ترجمه اصطلاح‌های یادشده را بر پایه الگوی ایویر مورد سنجش قرار داده است.

هر چند، در راستای بررسی شیوه‌های برگردان و معادل‌یابی عناصر فرهنگی ترجمه‌های فارسی به عربی بر اساس الگوی ایویر پژوهش‌های کم‌شماری انجام گرفته است. از جمله نظری و جلالی حبیب‌آبادی (Nazari & Jalali Habibabadi, 2018) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل معادل‌گزینی عناصر فرهنگی رمان بوف کور در ترجمه به عربی با تکیه بر رویکرد ایویر» به واکاوی ترجمه مؤلفه‌های فرهنگی پرداخته‌اند و عملکرد مترجم را درباره این عناصر به چالش کشیده‌اند. این در حالی است که مقاله مورد اشاره، افزون بر واکاوی مؤلفه‌های فرهنگی ایویر، مؤلفه تلفیق را نیز به عنوان راهکار اصلی مترجم بررسی نموده و در نهایت بر اساس نمونه‌های موجود در کل متن فراوانی مؤلفه‌ها را به صورت جداگانه در هر باب تبیین نموده است.

در پیوند با مقایسه مرزبان‌نامه و فاکه‌الخلفاء و مفاهیم الطرفاء می‌توان به آثاری از این دست اشاره نمود. افراسیابی (Afrasiabi, 2003) مقاله‌ای با عنوان «مرزبان‌نامه، نکته‌های تازه پیرامون

تألیف، ترجمه و تحریر روضه‌العقول، محمد غازی ملطیوی و مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی» در مجله آئینه میراث به چاپ رسانیده‌است. در این اثر، نویسنده نخست کتاب مرزبان‌نامه و روضه‌العقول را معرفی می‌کند، سپس به مقایسه کلی فاکه‌الخلفاء و مفاکه‌الظرفاء با روضه‌العقول و مرزبان‌نامه می‌پردازد. قاسمی آرانی (Ghasemi Arani, 2015) در مقاله «رویکرد تحلیلی- تطبیقی بر داستان «بهرام‌گور» در مرزبان‌نامه و فاکه‌الخلفاء و مفاکه‌الظرفاء» پس از معرفی دو اثر یادشده، حکایت بهرام‌گور را انتخاب نموده و نقاط اشتراک و افتراق این داستان را در دو اثر یادشده را بررسی نموده‌است. محمد مهدی کُرانی (Karani, 1967) پایان‌نامه‌ای با نام «ابن عرب‌شاه و کتابه فاکه‌الخلفاء و مفاکه‌الظرفاء مع مقارنه بینه و بین مرزبان‌نامه الفارسی» را در دانشگاه آمریکایی بیروت به نگارش درآورده‌است. نویسنده در فصل نخست به معرفی مرزبان‌نامه و تأثیرپذیری آن از کلیله و دمنه پرداخته و در فصل دوم ضمن معرفی فاکه‌الخلفاء، شواهدی درون متنی بر ترجمه بودن فاکه‌الخلفاء از مرزبان‌نامه ارائه نموده‌است. در ادامه، در سه فصل ضمن معرفی اسم‌ها و محتوای باب‌های مختلف مرزبان‌نامه و فاکه‌الخلفاء، با آوردن نمونه‌هایی از متن دو کتاب به بیان همگونی‌های فراوان و اختلافات جزئی دو کتاب می‌پردازد. در پایان، باید اشاره نمود که تاکنون درباره ترجمه عربی ابن عرب‌شاه بر اساس الگوی ایویر، پژوهشی انجام نشده‌است؛ بنابراین، پژوهش حاضر از این نظر کاری نو به شمار می‌رود.

۳. نگاهی به کتاب مرزبان‌نامه و فاکه‌الخلفاء

ترجمه متون ادبی یکی از پویاترین جریان‌های ادبی در دوران کهن بوده‌است. آثار پرشماری در گونه‌های مختلف از عربی به فارسی و بر عکس ترجمه شده‌اند و آثار مختلفی از این رهگذر پدید آمده‌اند. «مرزبان‌نامه کتابی است مشتمل بر حکایات، تمثیلات و افسانه‌های حکمت‌آمیز که به طرز و اسلوب کلیله و دمنه از السنه و حوش، طیور، دیو و پری فراهم آورده‌اند. ظاهراً اصل این کتاب در اواخر قرن چهارم هجری به لهجه قدیم طبرستانی در مازندران تالیف شده و وضع آن منسوب است به اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین پریم از شاهزاده‌های آل باوند که به زبان طبری نوشته شده است» (Qazvini, 1931, p. II). «این اثری که امروزه در دسترس ماست، بازنگاشته‌ای از همان کتاب اصلی است که به وسیله سعدالدین وراوینی در فاصله سال‌های ۶۱۷ تا ۶۲۲ فراهم آمده‌است» (Drasti, 2002, p. 127). «این کتاب، دربردارنده داستان‌ها و حکایت‌های بسیار کهن می‌باشد و باور بر این است که این کتاب در اصل، به یکی از گویش‌های فارسی میانه و آن طوری که وراوینی می‌گوید، به زبان طبری کهن تألیف شده‌است که دو بار به طور جداگانه

توسط سعدالدین وراوینی و محمد بن غازی ملطیوی به نثر فنی فارسی دری برگردانده شده است. ملطیوی نام اثر خود را «روضه‌العقول» نهاده است» (Rezaei, 2010, p. 47). مرزبان‌نامه نیز همچون دیگر آثار سترگ ادبیات فارسی، به وسیله شهاب‌الدین احمد بن ابومحمد معروف به ابن عرب‌شاه (۸۵۴-۷۹۱ هـ ق) کاتب ایرانی تبار به عربی ترجمه شده است. وی این کتاب را پس از ترجمه در سال ۸۵۲ ق «فاک‌الک‌الخلفاء و مفاک‌الظرفاء» نامید. مسأله‌ای که در این زمینه اهمیت دارد، دیدگاه برخی تاریخ‌نگاران و منتقدان است که شماری این کتاب را ترجمه و تحریری از مرزبان‌نامه می‌دانند و برخی دیگر آن را اثری مستقل به قلم ابن عرب‌شاه دانسته‌اند. حسن عاصی در مقدمه *فاک‌الک‌الخلفاء* می‌نویسد: «اصل این کتاب از مرزبان‌نامه است که سپهبد مرزبان بن شروین از ملوک پابند آن را به طبری نوشت» (Ibn Arabshah, 2001, p. 6). احمد امین نیز در کتاب *ضحی‌الاسلام* بیان کرده است: «ابن عرب‌شاه کتاب *فاک‌الک‌الخلفاء* و *مفاک‌الظرفاء* را از متن فارسی مرزبان‌نامه ترجمه نموده است» (Amin, 1916, p. 172). همان‌گونه که در ادامه اشاره می‌شود این همه اشتراک و همگونی در نام باب‌ها، حکایت‌ها، شباهت‌های محتوایی، اقتباس‌های قرآنی، تضمین‌های شعری و وام‌واژه‌هایی که عیناً از مرزبان‌نامه گرفته شده، فرضیه ترجمه بودن فاک‌الک‌الخلفاء را تقویت و تأیید می‌کند (نگاه کنید به (Karani, 1967, p. 23-41)).

هر چند طه ندا ادعا کرده است که *فاک‌الک‌الخلفاء* از ترکی به عربی برگردانده شده اما هیچ سند تاریخی و متنی در تأیید ادعای خود ارائه نکرده است. نگارندگان این اثر هم در مقدمه *فاک‌الک‌الخلفاء* هیچ اشاره‌ای به این مقوله نکرده‌اند. با توجه به تسلط ابن عرب‌شاه به زبان ترکی می‌توان این فرضیه را در نظر گرفت که او مرزبان‌نامه را افزون بر عربی به ترکی نیز برگردانده است ولی ترجمه ترکی او در دسترس نیست. خلیل خطیب رهبر هم در مقدمه‌ای که بر شرح مرزبان‌نامه نگاشته در این زمینه می‌نویسد «بر وفق نظر مرحوم علامه قزوینی گویا مرزبان‌نامه به ترکی و از ترکی به عربی توسط شهاب‌الدین عرب‌شاه در گذشته به سال ۸۳۴ ترجمه شده است» (Varavini, 1997, p. II). به گفته مرحوم علامه قزوینی یک نسخه از کتاب *فاک‌الک‌الخلفاء* به زبان ترکی در کتابخانه همایونی برلین و چند نسخه عربی از آن در کتابخانه ملی پاریس، کتابخانه گوته در آلمان و کتابخانه همایونی برلین موجود است. مرحوم قزوینی درباره نام مترجم نسخه ترکی چیزی نگفته و به احتمال زیاد نام مترجم در نسخه ترکی وجود نداشته است. ولی درباره ترجمه عربی مرزبان‌نامه بیان کرده است در نسخه عربی موجود در کتابخانه ملی پاریس نام شخصی به نام شیخ شهاب‌الدین به عنوان مترجم آمده است (Karani, 1967, p. 12).

روی هم رفته، می‌توان گفت نقاط اشتراک کتاب مرزبان‌نامه و *فاک‌الک‌الخلفاء* بسیار است؛ زیرا

جوهره معانی آن‌ها یکی است. نام باب‌ها، عنوان حکایت‌ها، آوردن آیه‌های قرآن، شعرهای عربی، شخصیت‌ها، مؤلفه‌های مشترک فرهنگی و موارد مشابه همگی نشان‌دهنده ترجمه بودن فاکه‌الخلفاء هستند. این دو کتاب همگونی‌ها و ماندگاری‌های بسیاری دارند و این همگونی‌ها هرگز نمی‌تواند تصادفی باشد. اطباء موجود در ترجمه ابن عرب‌شاه و افزوده‌سازی‌های وی، چگونگی بیان و ارائه معانی از جنبه‌های گوناگون لفظی و معنوی و تفاوت در شماره حکایت‌ها سبب شده تا این کتاب میل به تألیف‌مداری نماید. از این رو غنیمی هلال آن را ترجمه‌ای اقتباسی از مرزبان‌نامه دانسته است (Ghanimi Hilal, 1994, p. 234). البته این نکته ادعای غنیمی هلال است و بر مبنای بررسی‌هایی که نگارندگان جستار حاضر با بررسی دقیق فاکه‌الخلفاء و مرزبان‌نامه انجام داده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توان ترجمه ابن عرب‌شاه را در چارچوب ترجمه اقتباسی تعریف نمود؛ چرا که مترجم بیشتر در پی ترجمه ارتباطی و انتقال پیام بوده‌است؛ بنابراین، با وجود جایگاه والا و سترگی که برای پژوهشگران و تطبیق‌گرانی همانند استاد غنیمی هلال در نظر گرفته‌ایم، بر این باوریم که این پژوهشگران به طور عملی وارد تطبیق و مطالعه مقابله‌ای متن دو کتاب نشده‌اند و به نظر می‌رسد بر پایه نگاهی که به تشابه نام‌های ابواب دو کتاب داشته‌اند چنین دیدگاهی را ارائه کرده‌اند.

محمد غفرانی خراسانی (Ghufani Al-Khorasani, 1965) نیز در کتاب خود با نام «عبدالله بن المقفع» فاکه‌الخلفاء را ترجمه مرزبان‌نامه سعدالدین و راوینی دانسته‌است (Ghufani Al-Khorasani, 1965, p. 535). افزون بر اشاراتی که پژوهشگران برجسته‌ای همچون احمد امین و محمد غفرانی و حسن عاصی در مقدمه فاکه‌الخلفاء در این زمینه داشته‌اند؛ به نظر می‌رسد نمونه‌های ارائه‌شده در این نوشتار، بهترین گواه در ترجمه بودن فاکه‌ها هستند که این کار در نوع خود نو است؛ چرا که به طور مقابله‌ای به بررسی متن دو کتاب پرداخته‌است. هر چند با توجه به محدودیت‌های مقاله نمی‌توان شواهد بیشتری به جز مقوله‌های فرهنگی در ترجمه بودن این اثر ارائه نمود اما باید گفت نگارندگان این سطرها شواهد دیگری در تأیید ترجمه بودن این کتاب در متن فاکه‌الخلفاء یافته‌اند که محدودیت حجم مقاله و معطوف بودن این پژوهش به مقوله‌های فرهنگی در سه باب، اجازه ارائه شواهد بیشتر را نمی‌دهد.

۴. معرفی الگوی ولادیمیر ایویر

تمام عنصرهای یک متن می‌توانند فرهنگی باشند، زیرا زبان به عنوان هویتی مستقل خود نیز متعلق به فرهنگ است. ترجمه روشی برای برقراری رابطه میان دو فرهنگ است. یکی از پژوهشگرانی

که تلاش کرده تا راهی برای انتقال عناصر فرهنگی متن مبدأ به متن مقصد بیابد، ولادیمیر ایویر (Ivor, 1991) است. از دیدگاه وی بدون ترجمه هرگونه مبادله عناصر مادی و غیر مادی دو فرهنگ ناممکن است. مترجم، هنگام رویارویی با عنصری از فرهنگ مبدأ که در فرهنگ مقصد معادل ندارد، می‌کوشد با روش‌های گوناگون آن عنصر را به زبان مقصد انتقال دهد. وی هفت روش برای ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد داده و مدعی است که مترجم با مشاهده تفاوت‌های فرهنگی یا زبانی درباره یک واقعیت خارجی تلاش دارد تا دو زبان و دو فرهنگ مورد نظر را با یکی از روش‌های زیر به هم‌دیگر نزدیک کند: ۱. وام‌گیری (استفاده مستقیم از واژه زبان مبدأ)؛ ۲. تعریف (مترجم واژه فرهنگی را برای خواننده در درون متن و یا پانویس تعریف می‌کند)؛ ۳. ترجمه تحت‌اللفظی (ترجمه واژه به واژه و گرده‌برداری از واژه فرهنگی)؛ ۴. جایگزینی (در این حالت عنصر فرهنگی زبان مبدأ با عنصر شبیه خود در فرهنگ مقصد جایگزین می‌گردد)؛ ۵. واژه‌سازی (ساخت یک واژه برای واژه فرهنگی زبان مبدأ توسط مترجم)؛ ۶. حذف کردن (عدم استفاده از واژه فرهنگی در زبان مقصد)؛ ۷. افزوده‌سازی (افزودن اطلاعات اضافی و پر کردن خلأ اطلاعاتی میان مترجم و خواننده)؛ ۸. شیوه تلفیقی (مترجم با تلفیق مولفه‌های فوق بار فرهنگی را بیشتر از سایر مولفه‌ها انتقال می‌دهد. تلفیق شامل وام‌گیری و تعریف، جایگزینی و افزوده‌سازی، تحت‌اللفظی و جایگزینی و موارد مشابه می‌شود).

۵. ترجمه عناصر فرهنگی

وقتی از فرهنگ، سخن به میان می‌آوریم تقریباً به تمام جنبه‌های زندگی انسانی می‌اندیشیم. زبان ابزاری بسیار مهم برای انسان است و از آن برای به حرکت درآوردن فرهنگ در هر جامعه‌ای بهره گرفته می‌شود. میان زبان و فرهنگ رابطه‌ای ناگسستنی وجود دارد. وارد کردن یک عنصر فرهنگی در فرهنگ دیگر مستلزم این است که صورت زبانی آن عنصر را نیز در زبان و فرهنگ مقصد وارد کنیم. ترجمه فرآیندی است که توانسته راه را برای ارتباط میان فرهنگ‌ها هموار سازد. در باب چگونگی ترجمه عناصر فرهنگی، راهکارهای بسیاری از سوی افرادی همچون نیومارک (۲۰۰۶م)، ایویر (۱۹۸۷م)، چسترمن (۱۹۹۷م)، پدرسن (۲۰۰۷م) و موارد مشابه پیشنهاد شده‌است. اما پیش از بحث درباره چگونگی ترجمه این عناصر، بهتر است ابتدا به تعریف فرهنگ و ارتباط آن با ترجمه بپردازیم. در پیوند با اثبات ارتباط فرهنگ و زبان نیز می‌توان گفت: «ترجمه، روشی برای ایجاد ارتباط میان دو فرهنگ است. حتی می‌توان گفت اساساً مبادله عناصر مادی و غیر مادی دو فرهنگ بدون ترجمه ممکن نیست. دلیل این ادعا آن است که میان زبان و فرهنگ رابطه ناگسستنی وجود دارد و وارد کردن یک عنصر فرهنگی در فرهنگ دیگر (و در طرز تفکر افراد

آن فرهنگ) مستلزم این است که صورت زبانی آن عنصر را نیز در زبان و فرهنگ مقصد وارد کنیم. انتقال صورت زبانی یک عنصر به فرهنگ دیگر در واقع، کوششی است برای وارد کردن آن عنصر فرهنگی به فرهنگ دیگر. بنابراین، ترجمه یعنی ترجمه فرهنگ‌ها و نه ترجمه زبان‌ها» (Ivor, 1991, p. 3). امروزه در مطالعات ترجمه بحث‌های فراوانی در مورد انتقال فرهنگ از زبان مبدأ به مقصد می‌شود. «فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل باورها، عقل، هنر، اخلاق، قانون، عرف و هر عادت و رفتار انسان به عنوان عضوی از جامعه می‌شود» (Oke, 1984, p. 20). در واقع، نظریه پردازان به انتقال واژه یا متن و بحث پیرامون معادل‌یابی آن بسنده نکرده‌اند و معتقدند که مترجم باید تلاش کند افزون بر معادل‌یابی واژگانی یا متنی به معادل‌یابی فرهنگی در برابر رمزگان فرهنگی موجود در متن مبدأ بپردازد. برخی منتقدان بر این باورند «از میان مشکلات ترجمه، سهم مشکلات مربوط به فرهنگ از همه بیشتر است. مفاهیم و موضوعات موجود در یک فرهنگ با واژگان دیگر مطابقت ندارند. نمی‌توان مفاهیم یک فرهنگ را با واژگان تمدن و فرهنگ دیگری توضیح داد. نمی‌توان این انتظار را از خواننده داشت که با ماهیت این مفاهیم آشنا باشد. عادات غذایی، لباس‌ها، رسوم مذهبی و آیینی یک جامعه برای خواننده روشن نیست. بحث تنها بر سر این نیست که چه واژه‌ای در زبان مقصد هماهنگ با زبان مبدأ جایگزین شود؛ بلکه بیشتر دانستن این مسأله است که چگونه تا حد امکان می‌توان دنیای پنهان شده را بیان کرد؟» (Rabiei et al., 2019, p. 32). «در واقع وظیفه‌ی مترجم، تولید ترجمه‌هایی است که از محیط بلافصل متن فراتر رود و در آن کوشش شود که ترجمه به نحوی به چارچوب فرهنگی متن مقصد اتصال یابد» (Blouri, 2015, p. 49). به این سان ترجمه مولفه‌های فرهنگی کار ساده‌ای نیست و مترجم افزون بر بی‌باکی و شجاعتی که در تغییر این مقوله‌ها به کار می‌برد، باید توانایی و دانش کافی برای معادل‌یابی مناسب فرهنگی داشته باشد.

۶. معرفی باب هفتم، هشتم و نهم مرزبان‌نامه

ابن عرب‌شاه در مقدمه کتاب فاکهة‌الخلفاء خود را نگارنده کتاب معرفی کرده و اشاره‌ای به ترجمه بودن آن نداشته است. «وَ قَدْ وَضَعْتُ هَذَا الْكِتَابَ نَزْهَةً لِبَنِي الْأَدَابِ وَ عِبْرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ مِنَ الْمُلُوكِ وَ النُّوَابِ وَ الْأَمْرَاءِ وَ الْحُجَّابِ وَ جَعَلْتُهُ عَلَى عَشْرَةِ أَبْوَابٍ^۱...» وی خود را پدیدآورنده و نویسنده کتاب حاضر می‌داند نه مترجم آن! در پیوند با عدم اشاره ابن عرب‌شاه به ترجمه بودن اثر

^۱ این کتاب را برای سرگرمی ادب دوستان و پندگرفتن خردمندان از پادشاهان گرفته تا کارگزاران و امیران و حاجبان نگاشتم و آن را در ده باب قرار دادم.

خود نیز باید این نکته را در نظر داشت که او در دوره‌ای می‌زیست که به عصر ویرانی و تاریکی (الفترة المظلمه) نامبردار است و یکی از ویژگی‌های این عصر سرقت ادبی و بازنویسی و به قول پژوهشگران عرب استنساخ بوده است. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که ابن عرب‌شاه هم در همراهی با روح حاکم بر عصر خود به ترجمه این اثر دست زده ولی در مقدمه خود اشارتی به این موضوع نداشته باشد.

از میان ده باب، سه باب به عنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفته است. عنوان باب هفتم در مرزبان‌نامه «درباره شیر و شاه پیلان» و در فاکه‌الخلفاء «فی ذکر القتال بین ابي الأبطال الريبال و ابي دغفل سلطان الأفيال» است. بخش اعظم محتوای باب هفتم شامل شکر پروردگار به خاطر نعمتی است که عطا نموده، طمع‌ورزی، قانع نبودن، تسلیم بودن در برابر قضا و قدر، رازداری و موارد مشابه است. هر دو کتاب در موضوع داستان‌ها و ترتیب آن با هم اشتراک دارند و در عنوان باب و تعداد داستان‌ها و شخصیت‌های داستان تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد؛ مرزبان‌نامه در این باب شش داستان و فاکه‌الخلفاء هشت داستان دارد.

عنوان باب هشتم در مرزبان‌نامه «درباره شتر و شیر پرهیزگار» و در فاکه‌الخلفاء «فی حکم الأسد الزاهد وأمثال الجمل الشارد» است. محتوای هر دو کتاب شامل بدی کردن، سخن‌چینی، عاقبت نیرنگ، ثمره وفاداری، کار خیر، شناخت حق و دفاع از آن، تحمل سختی و مشقت، صبوری، ثبات و استقامت در کارها است. همچنین در تعداد داستان‌ها و موضوع آن با یک‌دیگر مشترک هستند ولی از جنبه نام باب و شخصیت‌های داستان تفاوت‌هایی دارند.

باب نهم در مرزبان‌نامه «درباره عقاب و آزادچهره و ایرا» و در فاکه‌الخلفاء «فی ذکر ملک الطیر المقاب والحجلتين الناجحتين من العقاب» است. موضوع کلی این باب در دو کتاب، درباره کائنات و خاک و موارد مشابه است که در نهایت به موضوع عدل پایان می‌یابد. در باب نهم آنچه دو کتاب مورد نظر در آن اشتراک دارند؛ ترتیب داستان و موضوع برخی از داستان‌هاست ولی از جنبه موضوع باب، عنوان باب و برخی از داستان‌ها تفاوت‌هایی جزئی دارند.

۷. مؤلفه‌های ایوبر در ترجمه عناصر فرهنگی

کارشناسان بسیاری در حوزه ترجمه به مؤلفه‌های فرهنگی پرداخته‌اند؛ از جمله آن‌ها ولادیمیر ایوبر است. وی راهبردهایی را در این زمینه پیشنهاد داده که در ادامه به نقد ترجمه ابن عرب‌شاه بر اساس این راهبردها می‌پردازیم.

۱.۷. وام‌گیری

در فرایند ترجمه، وام‌گیری زمانی رخ می‌دهد که هیچ معادل و جایگزینی در زبان مقصد برای واژه زبان مبدأ وجود نداشته باشد و یا برای حفظ اهمیت متن و ساختار و ظاهر آن، مجبور شویم واژه را آن گونه که هست از زبان مبدأ قرض بگیریم و بدون هیچ دخل و تصرفی در ترجمه وارد کنیم. «وام‌گیری اغلب با «تعریف» و «جایگزینی» همراه است» (Ivor, 1991, p. 5). در این تعریف، وام‌گیری به دو صورت اتفاق می‌افتد. مورد اول زمانی است که مترجم هیچ معادل و جایگزینی در زبان مقصد نیابد در این صورت به وام‌گیری روی می‌آورد. اما مورد دوم زمانی است که برای حفظ ساختار و ظاهر متن مترجم بدون هیچ دخل و تصرفی واژه را از زبان مبدأ قرض می‌گیرد. که در مورد دوم ممکن است آن واژه معادل و جایگزینی در زبان مقصد داشته باشد؛ اما مترجم به عمد و بر اساس نشانه‌های موجود و چه بسا بر اساس سلیقه شخصی و اختیار خود از وام‌گیری بهره می‌برد. برای مثال، در نمونه‌ای که در ادامه می‌آید مترجم به جای واژه زاغ، می‌توانست از غراب استفاده کند؛ این به معنای آن است که کاربرد واژه زاغ از جانب مترجم به منزله عدم وجود معادل در زبان مقصد نیست و این مورد ناظر بر مورد دوم از تعریف وام‌گیری می‌گردد.

در ترجمه، مسأله مبادله فرهنگی موضوعی اجتناب‌ناپذیر است و مترجم را در میانه کار همواره درگیر این چالش می‌سازد. بنابراین، فرهنگ‌پذیری و شبیه‌سازی فرهنگی نتیجه دادوستدهای حاکم در امر ترجمه است. وام‌گیری پیوسته به دلیل شکاف واژگانی انجام نمی‌پذیرد بلکه گاهی مترجم برای حفظ برخی ابعاد فرهنگی و معنایی واژه، از ترجمه آن خودداری می‌کند؛ به بیان دیگر، در برخی موارد مترجم از ترجمه بعضی واژه‌ها که در زبان مبدأ تابو و یا ناپسند هستند و یا بر عکس یعنی در زبان مقصد بعد از ترجمه، معنا و مفهوم ناپسندی به خود می‌گیرد، سرباز می‌زند. زیرا فرهنگ جامعه آن واژه‌ها را در شکل اصلی پذیرفته است و ترجمه چندان مطلوب نخواهد بود. این تکنیک به مترجم‌ها اجازه می‌دهد که با سرمایه واژه‌های موجود در هر زبان، مفاهیم تخصصی یا ویژه یک زبان دیگر را به متون قابل فهم در زبان مقصد تبدیل کنند.

هنگامی که یک واژه یا یک اصطلاح این گونه از زبانی وارد زبان دیگر می‌شود، به مرور زمان جزئی از آن زبان می‌شود تا جایی که جز کارشناسان و اهل فن کسی متوجه این وام‌گیری نمی‌شود، در این رابطه وینه و داربلنه (Vinay & Darbelnet, 1995) می‌نویسد: «حاصل این کار، کم‌رنگ شدن اختلافات فرهنگی است، این کلمات در اثر استفاده روزمره و به مرور زمان، دیگر یک واژه خارجی محسوب نمی‌شوند و مخاطب به راحتی مفهوم آن را درک می‌کند»

(Vinay & Darbelnet, 1995, p. 84).

مترجم کتاب مرزبان‌نامه نیز همانند دیگر مترجمان ناگزیر از کاربری تکنیک‌های ترجمه است. وی در «داستان راسو و زاغ از باب نهم» از وام‌گیری بهره گرفته‌است. داستان درباره زاغی است که در مرغزاری آشیان کرده بود. روزی راسویی از آن نواحی بگذشت چشمش به درختی که زاغ در آن آشیان نموده بود افتاد و قصد اقامت در آن نمود. زاغ از ایجاد مزاحمت او نگران و در طلب نقشه‌ای برای دور ساختن او از آن مکان شد که راسو متوجه حيله زاغ گشت و زودتر از او دست به کار شد: «ایرا گفت: آورده‌اند که در مرغزاری... زاغی بر سر درختی آشیان کرده بود» (Varavini, 1997, p. 680). ابن عرب‌شاه واژه «زاغ» که واژه‌ای فارسی است به همان صورت وارد متن عربی نموده است: «قالت: كان في بعض البساتين العاطرة والرياض الناضرة مأوى زاغ ظريف حسن الشكل لطيف» (Ibn Arabshah, 2001, p. 457).

جدول ۱: نمونه‌هایی از فرایند وام‌گیری در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عرب‌شاه
«سال‌هاست که درین کنج خمول پای در دامن عزلت کشیده‌ام» (Varavini, 1997, p. 633).	«وَإِنِّي مِنْ مَبْدَأِ أَمْرِي وَطُولِ عُمُرِي فِي زَوَايَا الخمول» (Ibn Arabshah, 2001, p. 425).
«دراج کارد و کباب و طبق خواسته، چنگک منقار بلبل چون موسیقار چکاوک نوای غریب نواخته» (همان، ۷۱۱).	«وَالبُّبْلُ وَالهَزَارُ وَمَطَوَقَاتِ الْأَطْيَارِ يَتَنَاشِدُونَ الْأَشْعَارَ وَضُرُوبِ الْمَوْسِيقِيِّ مِنْ حَنَكِ الْمِنْقَارِ» (همان، ۴۸۴).
«و باخر بدانی که شاه را رأی ناصواب در خانه مات نشاند» (همان، ۵۳۹).	«وَ تَقْصِدُ بَيْتَ الشَّاهِ... وَ قَدْ رَأَى كِلَاحَهُ وَجِهَكَ: شَاهُ مَاتَ» (همان، ۳۹۰).
«حوصله حرص را به غذا آکنده» (همان، ۷۰۴)	«وَ مَلَأَ مِنْهُ الْحَوْصَلَةَ» (همان، ۴۷۹).

۲.۷. تعریف

می‌توان گفت مؤلفه تعریف زیرمجموعه وام‌گیری قرار می‌گیرد. مترجم برای پذیرش دقیق‌تر، واژه فرهنگی را درون متن یا در پانویس برای خواننده تعریف می‌کند. «در این روش، مترجم با استفاده از آنچه افراد زبان مقصد درباره عنصر متفاوت فرهنگی می‌دانند، آن‌چه را نمی‌دانند

^۱ در بوستانی عطر آگین و باغی سرسبز زاغی زیبا و فریبا آشیانه داشت.

^۲ من از از دیرباز و از آغاز عمر، در کنج عزلت و گمنامی بوده‌ام.

^۳ بلبل و هزار و کبوتران هم‌نوا شده و شعر و آواز سر دادند.

^۴ و به خانه می‌رود و با دیدن گرفتگی چهره او شاه مات می‌شود.

^۵ چینه‌دان خود را از آن آکنده نمود.

تعریف می‌کند؛ به عبارت دیگر، تعریف کردن، یعنی تغییر مجهول به معلوم یا تغییر غیر مشترکات به مشترکات. معمولاً تعریف با وام‌گیری همراه است. پس از آنکه واژه را عیناً در زبان مقصد وارد کردیم، آن‌را در متن یا در پانویس تعریف می‌کنیم» (Ivor, 1991, p. 5).

وراوینی (Varavini, 1997) در «باب نهم» مرزبان‌نامه در داستانی با نام «صفت کوهی که نشیمن گاه عقاب بود و شرح مجلس او» به یکی از سازهای معروف ایرانی به نام «طنبور» که دارای گردن بلند و سیم‌های مسی می‌باشد اشاره کرده‌است. مترجم با وام‌گیری این واژه در متن عربی افزون بر اینکه دست به مبادله فرهنگی زده‌است، در پاورقی و ام‌واژه یادشده را تعریف نموده‌است؛ وی با اشاره به اینکه «طنبور» واژه‌ای است فارسی و یکی از سازهای معروف موسیقی در ایران به شمار می‌رود؛ از یک سو باورپذیری نماد فرهنگی را در متن مقصد برای خواننده پررنگ‌تر نموده و از سوی دیگر کوشیده با وام‌گیری این واژه، به مرور در خوانندگان حس هم‌ذات‌پنداری ایجاد شود و آن را جزئی از فرهنگ مقصد بپندارند.

«... موسیچه زخمه طنبور با شاخشانه زر زور بساخته صغیر الحان هزار دستان هنگامه لهو و طرب گرم کرده» (Varavini, 1997, p. 711).

«... تُعَرِّدُ وَ تُجَجِّلُ الْعُودَ وَ الطَّنْبُورَ^۱» (Ibn Arabshah, 2001, p. 484). (پاورقی: کلمه فارسیه و هی آله طرب لها أوتار من نحاس)

از دیگر نمونه‌های ویژگی تعریف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

جدول ۲: نمونه‌هایی از فرایند تعریف در ترجمه ابن عربشاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عربشاه
«و بنادیک فرزین العقل و أنت راحلٌ فی النقل ^۲ » (Ibn Arabshah, 2001, p. 390). (پاورقی: الملكة فی لعب الشطرنج)	«مبادا که او فرزین بند احتیال چنان کرده باشد» (Varavini, 1997, p. 538).
«بالنفس مع الرخ أو فرس ^۳ ...» (همان، ۳۹۰). (پاورقی: الطایبة؛ و هی من قطع الشطرنج)	«اگرچه رخی یا فرسی...» (همان، ۵۳۶).
«علیه غلالة سابوریة و خلعة نيسابوریة مشتملاً بشملة کافوریة ^۴ » (همان: ۴۸۵). (پاورقی: رداء فضفاض کان ینسج فی مدینة نيسابور و هی مدینة ایرانیة کانت عاصمة خراسان فی القديم)	«از فوطه شابوری و عتابی نسابوری چست دربر کرده، متحلی بتأدیب ذات» (همان، ۷۱۳).

^۱ از سر می‌دهد و عود و طنبور را (با صدای خوش خود) شرمسار می‌کند.

^۲ تو را در حالی که عازم رفتن هستی فرزین تو را صدا می‌زند.

^۳ با همان رخ و فرس هستی.

^۴ جامه‌ای شابوری و خلعتی نیشابوری با عبایی کافوری به کرده بود.

۳.۷. ترجمه تحت‌اللفظی

ترجمه تحت‌اللفظی یا ترجمه واژه‌به‌واژه یکی از شیوه‌های ترجمه است که در آن بر روی ساختار زبانی متن مبدأ تمرکز می‌شود. در این نوع، ترجمه به قواعد نشانه‌گذاری، کاربردشناختی و معنای ضمنی در زبان مقصد توجهی نمی‌شود. این نوع از ترجمه «گاهی به عنوان روشی برای پر کردن خلأهای لغوی و فرهنگی به کار می‌رود. مهم‌ترین مزیت این روش، وفاداری آن به عبارت اصلی در زبان مبدأ و رسایی آن در زبان مقصد است. ترجمه تحت‌اللفظی بیش از همه در باب واژه‌هایی به کار می‌رود که در دو زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد به واقعیت خارجی یکسانی اشاره می‌کنند، ولی بیان متفاوتی از آن واقعیت دارند» (Ivor, 1991, p. 7).

«در ترجمه تحت‌اللفظی ساختارهای دستوری زبان مبدأ به شبیه‌ترین معادل‌های آن‌ها در زبان مقصد تغییر داده می‌شوند، اما در این روش هم معنای قاموسی کلمات بدون توجه به متن ترجمه می‌شوند» (Newmark, 2003, p. 57). مرزبان‌نامه کتابی است با متنی پیچیده و مصنوع، آمیخته با واژگان، اصطلاح‌ها، بیت‌ها و حدیث‌های عربی، که فهم مطلب را برای خواننده سخت نموده است. با توجه به این مسأله ابن عرب‌شاه در بسیاری از موارد واژگان عربی را به همان صورت به ترجمه خود منتقل نموده گرچه در مواردی نیز از واژگان و تعابیر جایگزین برای تغییر و تعدیل بهره گرفته است. برای نمونه، وراوینی در «باب هشتم داستان بزرگ با گرگ و مار» در پیوند با نظر خرس (به عنوان شخصیتی حيله‌گر و ریاکار در این داستان) نسبت به شتر در برابر شیر (به عنوان ملک) می‌نویسد: مقامی که ملک به شتر تقدیم نموده از توان شتر خارج است زیرا با ارزش بودن این منصب، شتر را مضطرب ساخته و این مقام شایسته و در شأن او نیست. وراوینی (Varavini, 1997) در این زمینه از ضرب‌المثل زیر استفاده کرده است و این نمونه را می‌توان عنصر فرهنگی به شمار آورد؛ زیرا مثل‌ها، فرهنگ‌بنیاد هستند و از دل فرهنگ عامه برمی‌خیزند. ولی مترجم در برگردان این بند، به جای معادل‌یابی از ترجمه تحت‌اللفظی استفاده نموده، در صورتی که چنین مثلی در عربی کاربرد ندارد و به نظر می‌رسد فهم این نوع از ترجمه‌ها برای عرب‌زبان‌ها دشوار باشد.

«لاجرم طعمه پیل در حوصله گنجشک نگنجد» (این لقمه بزرگتر از دهان اوست) (Varavini, 1997, p. 609). «و حوصله العصفور لا تسع لقمه الفیل»^۱ (Ibn Arabshah, 2001, p. 414).

^۱ این لقمه بزرگ‌تر از چینه‌دان گنجشک است.

جدول ۳: نمونه‌ای از فرایند ترجمه تحت‌اللفظی در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عرب‌شاه
«سگ سگ را گزد، لیکن چون گرگ را ببند، هم‌پشت شوند و روی بکارزار او نهند» (Varavini, 1997, p. 478).	«إِنَّ كَلَابَ الْحَارَّةِ فِي النَّهْبِ وَالْغَارَةِ، يَمْرُقُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ يَتَحَارُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ حِرْصًا وَ بُغْضًا، حَتَّى إِذَا دَخَلَ بَيْنَهُمْ ذَنْبٌ أَوْ حَيَوَانٌ غَرِيبٌ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ وَ اتَّفَقُوا عَلَيْهِ فَمَرَّقُوا أَدِيمَهُ» (Ibn Arabshah, 2001, p. 368).

۴.۷. جایگزینی

در این روش مترجم عنصر فرهنگی زبان مبدأ را با عنصر فرهنگی شبیه آن، از زبان مقصد جایگزین می‌کند. «در مواردی که دو عنصر فرهنگی متعلق به دو فرهنگ در بخشی از معنی مشترک هستند، مترجم از روش جایگزینی استفاده می‌کند. در این موارد خلأ فرهنگی نسبی است. در واقع، فرهنگ مقصد فاقد عنصر مورد نظر در فرهنگ مبدأ نیست، بلکه عنصری تقریباً مشابه آن دارد. مترجم با استفاده از این شباهت، واژه فرهنگ مقصد را به عنوان معادل کامل واژه فرهنگ مبدأ به کار می‌برد. مزیت این روش، روشن بودن معانی زبانی و فرهنگی معادل‌ها برای خواننده است، اما اشکال مهم این روش نیز آن است که مفاهیم دو فرهنگ مبدأ و مقصد را یکسان جلوه می‌دهد و بدین ترتیب خواننده متوجه اختلاف دو فرهنگ نمی‌شود» (Ivor, 1991, p. 9). این مسأله برای مترجمی همچون ابن عرب‌شاه که کاری تألیف‌محور در پیش گرفته بسیار مفید بوده و به همین دلیل در تبیین فراوانی مؤلفه‌ها شاهد نمود بالای مؤلفه جایگزینی هستیم.

نویسنده مرزبان‌نامه در «باب هشتم داستان در شتر و شیر پرهیزگار» در توصیف شدت گرسنگی گرگ و پلنگ و ددان از اصطلاح کنایی فارسی «کارد به استخوان رسیدن» استفاده کرده که به معنای «به ستوه آمدن و در تنگنا قرار گرفتن در کاری» است. در مقابل مترجم با توجه به بافت فرهنگی متن مقصد و با استفاده از مؤلفه جایگزینی عبارت «ألّهت أحشاؤهم بالضرم» را جایگزین کرده که معنای «از شدت خشم در اعماق وجود آتش گرفتن» را بیان می‌کند تا خواننده عرب‌زبان مفهوم را به درستی دریافت کند. البته در ویژگی‌هایی از این دست مترجم بر مبنای مصلحت‌اندیشی شخصی خود و بر اساس تسلطی که بر هر دو زبان دارد ممکن است قوی یا ضعیف عمل کند. تصمیمی که مترجم در انتخاب و انتقال مفهوم می‌گیرد قابل ارزیابی و نقد است

^۱ سگ‌های محله همواره بر سر غذا و از روی دشمنی در حال نزاع و جنگ با هم هستند و به محض اینکه گرگ یا حیوان غریبه‌ای می‌بیند با هم متحد شده به او حمله‌ور می‌شوند و پاره‌پاره‌اش می‌کنند.

و مترجم می‌تواند از انتخاب خود دفاع کند. زیرا درک فرآیند ارتباط در ترجمه امری کاملاً نسبی است. برای نمونه در مورد مورد اشاره، مترجم می‌توانست از مَثَل: «بَلِّغَ السَّيْلُ الزُّبِّي» هم استفاده کند که در فرهنگ‌های امثال عربی شناخته‌شده‌تر است. البته هر دو ضرب‌المثل قابل فهم بوده ولی مترجم به مصلحت‌اندیشی خود «أَلْهَيْتَ أَحْشَاؤَهُمْ بِالضَّرْمِ» را به کار برده‌است.

«از آرزوی گوشت کاردشان به استخوان رسیده بود» (Varavini, 1997, p. 565). «إنهم كانوا لشدّة القرم، أَلْهَيْتَ أَحْشَاؤَهُمْ بِالضَّرْمِ»^۱ (Ibn Arabshah, 2001, p. 396).

در ادامه همین باب، داستان «خسرو با مرد زشت روی» و راوی‌نی در رابطه با ماجرای جویاشدن شیر از درماندگی شتر می‌نویسد: پس از آنکه حُسن خدمت شتر بر شیر ثابت شد شیر به انواع کرامات، شتر را محظوظ گردانید؛ به گونه‌ای که خرس بر مقام او حسادت کرد و با توجه به دشمنی دیرینه‌ای که با شتر داشت، در ظاهر دست برادری به او داد اما همچنان کینه سختی از او در دل نهان ساخته بود. در فارسی منظور از «دست برادری به کسی دادن» برقراری ارتباط محکم و استوار میان دو نفر است که مترجم در بازگردان این عبارت در زبان عربی، ضرب‌المثل «يَضْرِبُ فِي ذَلِكَ أَحْمَاسَ الْأَسْدَاسِ» را جایگزین کرده که کاملاً متناسب با بافت زبان عربی است. این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که معنای حقه‌بازی و نیرنگ اراده شود؛ در واقع این مثل زمانی که کسی، در گفتار تظاهر به دوستی کند اما در دل خلاف آن را نشان دهد، به کار می‌رود. این نشان از شناخت مترجم از فرهنگ فارسی و عربی و تسلط او بر هر دو زبان مبدأ و مقصد است. «ظاهراً دست برادری با او داد اما خرس را بر مقام تقدم او رشک بیفزود» (Varavini, 1997, p. 570).

«أَخَذَ يَضْرِبُ فِي ذَلِكَ أَحْمَاسَ الْأَسْدَاسِ» (Ibn Arabshah, 2001, p. 399).

^۱ آتش گرسنگی درونشان زبانه می‌کشد.

جدول ۴: نمونه‌هایی از فرایند جایگزینی در ترجمه ابن عربشاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عربشاه
«تو شخصی ساده دلی و درونی که ودیعت اسرار را شاید نداری» (Varavini, 1997, p. 571).	«لست موضعاً للسرِّ لأنك لا تعرفُ هراً من برِّ» (Ibn Arabshah, 2001, p. 399).
«رسم خدمت بجای آورد» (همان، ۵۶۱).	«فقبل الأرض بين يديه» (همان، ۳۹۶).
«کبکی از زیر خاربنی برخاست» (همان، ۵۰۰).	«خرج من وراء صخرة طائفة من الحجل» (همان، ۳۷۷).
«روباه گفت: شنیدم که خسرو زنی داشت پادشاه‌زاده در خدر عصمت پرورده و از سراپرده ستر بسریر مملکت او خرامیده... عارضش در خانه شاه ماه را مات کرده» (همان، ۶۲۲).	«قال أبوالحصين السجان: ذكر أنه كان لأنوشروان زوجة، فأقت النسوان، يُخجل قلدّها الأغصان و خلدّها البدر حيث لا نقصان» (همان، ۴۲۱).
«روباه گفت: شنیدم که جوانی بود شکار دوست چابک‌سوار که اگر عنان رها کردی، گوی مسابقت از وهم بربودی و ادراک در گردگام سمنش نرسیدی» (همان، ۴۷۸).	«قال الثعلب: ذكر أن رجلاً ذا كيدٍ كان مُغرماً بالصيِّد و كان عنده قطٌّ صيَّادٌ يجترئُ على النمس» (همان، ۳۷۶).
«هدهد که پیک حضرت بود، قباچه‌ی حریر مشهر پوشیده باقبای اطلس رومی کردار از آفاق جهان خبرهای خیر آورده» (همان، ۷۱۲).	«و هدهد ألبس ثوبَ البهّا فعمّ إذ خصَّ بصدقِ النَّبا أغرب إذ شرقَ في حُسْنِه ففأق أهل النَّاج» (همان، ۴۸۴).

۵.۷. واژه‌سازی

در فرآیند ترجمه گاهی پیش می‌آید که مترجم دست به خلق واژه‌ای جدید می‌زند؛ واژه‌ای که متناسب با فرهنگ آن زبان است. البته «از این روش کمتر از دیگر روش‌ها استفاده می‌شود؛ زیرا واژه‌سازی از یک سو به خلاقیت و نبوغ مترجم و از سوی دیگر، به توانایی و درک خواننده بستگی دارد. واژه‌سازی به روش‌های مختلفی انجام می‌شود، اما متداول‌ترین روش آن ایجاد روابط

^۱ رازدار نیستی و هر را از بر نمی‌شناسی

^۲ در برابر او بوسه بر زمین زد.

^۳ از پشت سنگ دسته‌ای کبک بیرون جهید.

^۴ روباه گفت آورده‌اند که انوشیروان زنی داشت به غایت زیبا که درخت از قد و قامت و ماه از گونه‌اش در خجلت بود و هیچ نقصان و کاستی در او راه نداشت.

^۵ روباه گفت آورده‌اند که مردی حیل‌گر و عاشق شکار، گربه‌ای داشت که از راسو هم ترس و باکی نداشت.

^۶ هدهد لباسی زیبا به تن داشت و به راست گفتاری شهره بود و در زیبایی از تاج‌داران گوی سبقت ربوده بود.

ترکیبی جدید میان کلمات است» (Ivor, 1991, p. 10).

در «باب نهم داستان در عقاب و آزادچهره و ایرا»، وراوینی داستان را از زبان دو کبک به نام‌های آزادچهره و ایرا که در کوهسار آشیان داشتند بیان می‌کند. این دو کبک نگران تخم‌هایشانند که توسط عقاب هر ساله شکار می‌شود و به دنبال راهکاری هستند که از شر این عقاب خلاصی یابند. ابن عرب‌شاه در مقابل عبارت «ما را سال عمر برآمد و پر و بال نشاط بشکست» افزون بر پاره گفته «قد کبرنا و ضاع العمر و حرننا» که بیانگر همین معنی است، با تکیه بر خلاقیت خود و با کمک روابط میان واژگان دست به واژه‌سازی زده و پاره گفته «قربت شمس عمرنا للأفول و أقدام بقائنا أن تزل و تزول» را که منطبق با معنای عبارت فارسی است با واژگان و تعبیر جدیدی بیان نموده و بر زیبایی آن افزوده است. در بیان «نزدیک است که نسل دوده ما برافکند و خان و مان امید ما بدود دل سیاه گرداند» نیز از واژه‌های جدیدی همچون «محو الاسم، اندراس الرسم، عدم الحیاة الرضیة» کمک گرفته و استفهام انکاری را نیز در پاره گفته «و أی هناء مع فراق قرّة العین» چاشنی معنا ساخته است.

«با یک‌دیگر بنشستند و گفتند: ما را سال عمر برآمد و پروبال نشاط بشکست و هر سال که بیضه می‌نهم و بچگان را بلوغ پرواز می‌رسانیم این عقاب ایشان را از پیش چشم ما برمی‌دارد و در امکان ما نه که به هیچگونه دفع او اندیشیم، نزدیک است که نسل دوده ما برافکند و خان و مان امید ما بدود دل سیاه گرداند» (Varavini, 1997, p. 654). «فقال النجدی لبنت سعدی: قد کبرنا و ضاع العمر و حرننا، و قربت شمس عمرنا للأفول و أقدام بقائنا أن تزل و تزول.. بعد الحیاة ینمحي اسمنا و یندرس بالکلیة رسمنا فلا حیاة هنیئة و لا آخری رضیة و أی هناء مع فراق قرّة العین.. ولا طاقة لنا فی دفع جیش العقاب^۱» (Ibn Arabshah, 2001, p. 432).

نویسنده در داستان «رسیدن آزادچهر بمقصد و طلب کردن یهه و احوال با او گفتن» کلام را از آن‌جا آغاز می‌کند که آزادچهر به دنبال باز شکاری که (یهه) نام داشت، می‌گردد پرنده‌ای که، در عین کوچکی جثه از جایگاهی بالا میان هم‌نوع‌های خود برخوردار است. ابن عرب‌شاه از واژه (یویو) که پرنده شکاری است معادل (یهه) استفاده می‌کند اما در بیان «متانت بزرگان دولت» دست به واژه‌سازی زده است و (یویو) را پرنده‌ای «نقی الصدر، عقیف النظر و أحسن منظرًا» معرفی می‌کند و این تکنیک افزون بر تثبیت معنا، دارای ضرب‌آهنگی زیباست و برای خواننده‌ای که غنای زبان عربی را همواره زبان زد می‌داند، بسیار گوش‌نواز می‌باشد. مترجم از واژه‌هایی همچون «الجوجو،

^۱ به یکدیگر گفتند: بزرگ شدیم و عمر در تپاه گذرانیدیم و خورشید عمرمان در حال افول است و سایه آن رو به زوال، و بعد از این از نام ما چیزی به جای نمی‌ماند و نام و یادمان بالکل از میان می‌رود و از این زندگی خوش اثری بر جای نمی‌ماند. به راستی در نبود جگر گوشه آدمی زندگی چه ارزشی دارد... توان دفع عقاب را هم نداریم.

البوبو، اللؤلؤ» که هم وزن و هم آهنگ با (یویو) است بهره برده و افزون بر واژه‌سازی موسیقی زیبایی نیز خلق نموده‌است.

«آزادچهر بطلب یهه که اگر چه بصورت خرد بود متانت بزرگان دولت داشت» (Varavini, 1997, p. 694). «كان عند العقابِ أحدُ المقربين من الحجابِ، يويو، نقيُّ الجوجُو (الصدر)، تقيُّ البوبو (عفيف النظر) أحسنُ منظراً من اللؤلؤ^۱» (Ibn Arabshah, 2001, p. 468).

جدول ۵: نمونه‌هایی از فرایند واژه‌سازی در ترجمه ابن عربشاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عربشاه
«و در جوار آن بیشه که اندیشه آدمی بکنه اوصاف آن نرسد...» (Varavini, 1997, p. 561).	«و فی جواره دوحه کثیره الثمار غزیره الأنهار، نصیره الأزهار، رائقه الماء و الکلا، فائقه النشو و النما، شائقه النسر و الهوی ^۲ ...» (Ibn Arabshah, 2001, p. 396).
«مرغی بود سالخورده و علو سن یافته» (همان، ۶۷۳).	«رحل عنه (عن السمک) العمر القشيب و کساء خياط الدهر دلق ^۳ «و من نعمة نكسه في الخلق ^۳ » (سوره يس، آیه ۶۸) (همان، ۴۵۱).
«بداغ فراق چنین جگرگوشه مبتلی گشتم» (همان، ۴۶۹).	«عدم و لودی و قره عینی و راحه روحی و جسدی ^۴ » (همان، ۳۶۱).

۶.۷. حذف

مترجم در فرایند ترجمه گاهی به تکنیک حذف دست می‌زند که می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. از جمله این عوامل، عدم یافتن معادل فرهنگی در زبان مقصد است و یا ممکن است مترجم بر مبنای مصلحت‌اندیشی خود با حذف واژه فرهنگی متعلق به زبان مبدأ، متن را در برابر آسیب معنایی در امان نگه دارد و بر این اساس کاربرد آن نماد فرهنگی را لازم و ضروری نمی‌داند. ولی ایوبیر معتقد است «استفاده از روش حذف کردن، نه تنها به ماهیت مفهوم فرهنگی

^۱ یکی از حاجبان در نزد عقاب بود. پرنده‌ای پاک‌دل و نیکو منظر و زیباتر از مروارید.

^۲ در کنار آن شاخساری بزرگ و پر ثمر و جویبارهایی سرشار از آبی زلال و گوارا و پوشیده از گیاهانی سرسبز و زیبا و فریبا بود.

^۳ شادابی جوانی از ماهی رخت بر بست و خیاط روزگار جامه کهنگی بر تن او کرد «هرکس را که عمر طولانی دهیم، خلقتش را وارونه می‌سازیم»

^۴ فرزند و نور چشم و آسایش روح و تنم را از دست دادم.

مورد نظر، بلکه به موقعیت ارتباطی مورد نظر نیز بستگی دارد. مترجم زمانی به حذف کردن متوسل می‌شود که به کمک روش‌های دیگر بتواند مفهوم مورد نظر را به زبان مقصد انتقال دهد، اما انتقال مفهوم خواننده را از درک پیام دور می‌کند» (Ivor, 1991, p. 10). ابن عرب‌شاه مترجمی است با رویکرد مقصدمحور. طبیعی است که از ویژگی‌هایی بهره‌گیرد که رنگ و بوی ترجمه پویا و ارتباطی را داشته باشد. «وینه و داربلنه نیز ترجمه پویا را روشی می‌دانند که همان موقعیت زبان اصلی را به وجود می‌آورد؛ در حالی که از واژگانی متفاوت استفاده می‌شود» (Masoom & Kamili Doust, 2010, p. 98). حذف کردن نیز از تکنیک‌های مورد استفاده مترجم‌های مقصدمحور است و با این تکنیک ردپای مترجم را از متن مبدأ از بین می‌برند.

از جمله این موارد می‌توان به نمونه‌ای از «باب نهم داستان در عقاب و آزاد چهره و ایرا» اشاره کرد. در این متن نویسنده در توصیف فرارسیدن بهار از آرایه‌های ادبی همچون استعاره مکنیه و افزاینده‌های موسیقایی بهره گرفته که ابن عرب‌شاه بدون توجه به آن، همه نمونه مورد نظر را حذف کرده است. در نمونه زیر وراوینی از «خون ریاحین، عروق زمین و گوش آفاق» سخن می‌گوید که هر سه مورد استعاره مکنیه هستند. منظور از خون ریاحین؛ شیره گل‌ها و گیاهان خوشبو، عروق زمین؛ رگ‌های تن خاک و گوش آفاق؛ گوش جهان تا کران عالم است. در ادامه از موسیقی یعنی «پرده عشاق» که نام یکی از مقام‌های معروف موسیقی است سخن می‌گوید. یعنی هر سال که بهار فرا می‌رسد در گل‌ها و گیاهان جنب و جوشی از بالیدن دوباره پدیدار می‌شود. گوش جهان از آوای پرندگان که گویی در دستگاه عشاق نغمه‌سرایی می‌کنند برخوردار می‌شود. در ادامه از کوه قارن و عقاب ساکن در آن سخن به میان می‌آید. این در حالی است که مترجم بدون توجه به همه پاره گفته که دارای نماد فرهنگی زبان مبدأ است با رویکرد حذف از ترجمه آن سرباز زده و به نظر می‌رسد با حذف این پاره گفته بار عاطفی متن کاسته شده و احساسی که در خواننده فارسی زبان برانگیخته می‌شود از خواننده عرب زبان سلب شده و با عبارتی جامد و بی‌روح روبه‌رو گشته است.

«هر سال به هنگام بهار که خون ریاحین در عروق زمین به جوش آمدی و گوش آفاق از زمزمه مرغان در پرده عشاق بخروش، عقابی در کوه قارن متوطن بود و بر مرغان آن نواحی پادشاه، برخاستی» (Varavini, 1997, p. 653). «لذلكَ الجبلُ جبلٌ مقارنٌ من جهةِ الشرقِ يُسمَى القارنَ لو قصدَ البدْرُ دورهَ أو رفعَ رأسَه لينظرَ سورَه أو يحلُّ فيه شعاعَه و نورَه، لوقعَ عن قمَّةِ رأسِه طرطوره في قُلَّتِه سريرُ عقابٍ منبعِ الجنابِ... هو ملكُ الطيورِ و الجوارحِ» (Ibn Arabshah, 2001, p.)

^۱ در سمت شرق آن کوه کوهی بود به نام القارن که ماه یاری آن نداشت که به ستیغ آن دست یابد یا به بلندای آن بنگرد و آن را نورافشانی کند. بر فراز این کوه عقابی سترگ آشیانه کرده بود... او سلطان پرندگان شکاری بود.

در داستان «پادشاه با منجم از باب هفتم» نویسنده در توصیف ستاره‌شناس‌هایی که پادشاه برای انجام امور با اعتماد به احکام علم نجوم در پی زبردست‌ترین آن‌ها بوده، برآمده است. درباریان از ستاره‌شناسی نام بردند که در حل ابهامات «کتاب مجسطی» نام کتاب معروف بطلمیوس منجم و جغرافی‌دان یونانی قرن دوم میلادی که کره زمین را مرکز عالم می‌دانست و ابهامات موجود در کتاب «التفهیم ابوریحان بیرونی» دانشمند، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، پژوهنده و تاریخ‌نگار بزرگ ایرانی^۱ توانمند است به گونه‌ای که «ابومعشر بلخی» «ریاضی‌دان و منجم بزرگ ایرانی صاحب کتاب المدخل فی علم النجوم» به پای فضل او نمی‌رسد و نگارنده زیج فاخر یعنی «ابوالحسن علی بن أحمد نسوی»، «ریاضی‌دان بزرگ ایرانی» و «ابوالحسن گوشیار گیلی»، «منجم ایرانی قرن چهارم صاحب زیج جامع» از نظر رتبه علمی به پای او نمی‌رسند. مترجم تمام نمادهای فرهنگی زبان مبدأ شامل «ابوریحان بیرونی، ابومعشر بلخی، ابوالحسن علی بن احمد نسوی و ابوالحسن گوشیار گیلی» را در فرآیند ترجمه حذف کرده و به جای کل پاره گفته از «منجماً حاذقاً ماهراً» بهره گرفته است.

«از اخترشناسان حاذق و مبرزان علم نجوم بحث کرد که درین شهر کیست بمنجمی نشان دادند که... در حل مشکلات مجسطی بوریحان بتفهیم او محتاج بودی و بومعشر باعشار فضل او نرسیدی و فاخر بشاگردی او مفاخر شدی، کوشش کوشیار از مرتبه او متقاصر آمدی... او را بخواند و گفت: روزی نیک و ساعتی مختار اختیار کن» (Varavini, 1997, p. 491). «ثم طلب منجماً حاذقاً ماهراً فی صنعته فائقاً و قال: أنظر فی طالع جدی... و اختر لی ساعة یصلح فیها النزول عن السریر»^۱ (Ibn Arabshah, 2001, p. 372).

^۱ سپس به جستجوی منجمی زبردست و حاذق برخاست و گفت: به طالع بخت من نگر... و زمانی را برایم برگزین تا از این سریر به پایین آیم.

جدول ۶: نمونه‌هایی از فرایند حذف در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عرب‌شاه
«شتر اندیشید که اگر آن‌چه صورت حالست شمه بنمایم، انتقاض عهد و انتکاث آن عقد که من با خرس بسته‌ام، لازم آید و وزیر آن در گردن بماند و اگر به گناهی که ندارم اعتراف کنم، ملک هر چند قلم صفح در کشتد و صحیفه جرم را ورق باز نکند چهره عفو او را بخال عصیان خویش موسوم کرده باشم و روی حال خود را بسواد خجلت سیاه گردانیده» (Varavini, 1997, p. 613).	«فَأفْتَكِرَ الْجَمْلُ فِي مَعَاهِدَتِهِ مَعَ الدَّبِّ وَ أَنَّهُ لَا يَفْشَى سِرَّ ذَلِكَ الْعَدِيمِ اللَّبِّ، وَ كَيْفَ يَنْقُذُهُ مِنْ غَضَى جَمْرِ شَبٍّ وَ قِضَاءِ غَمْرَةٍ صَبٍّ» (Ibn Arabshah, 2001, p. 415).
«مراسم خویشتن‌داری و وظایف نیکوخدمتی اقامت می‌کرد و مدتی دندان حرص از گوشت‌خواری بکند و دهان شره (آز) از خون‌آشامی در بست» (همان، ۵۶۵).	«فَامْتَلَّ ذَلِكَ بِالسَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَ سَارَ عَلَى سَنَنِ السَّنَةِ وَ الْجَمَاعَةِ» (همان، ۳۹۶).
«لباس اطلس ملون چون پیراهن غراب به جامه ماتم‌زدگان بدل کرده» (همان، ۶۵۳).	«فَتَقَعَّ الْحَجَلْتَانِ فِي النُّكْدِ وَ الْأَحْزَانِ وَ بِالْجَهْدِ وَ الْمَشَقَّةِ الْبَالِغَةِ يَخْلُصَانِ هُمَا مِنْ تَلْكَ الدَّاهِيَةِ الْبَالِغَةِ (المَهْلِكَةُ) وَ النَّائِبَةِ الدَّامِعَةِ فَلَمْ يَزَالَا فِي نَكْدٍ عَلَى فَقْدِ الْوَلْدِ» (همان، ۴۳۲).

۷.۷. افزوده‌سازی

مترجم باید نسبت به کاری که انجام می‌دهد پای‌بند و امین باشد. وی حق ندارد مفهوم متن اصلی را با اندیشه‌ها و باورها و سلیقه شخصی خود تطبیق دهد و آن را دست‌خوش تغییراتی سازد. اما می‌تواند در روند کار بر مبنای اختیاراتی که دارد تا جایی که مفهوم متن اصلی تغییر نکند، تکنیک‌هایی را به کار برد. از جمله این تکنیک‌ها افزوده‌سازی است که ایوب‌یر در این رابطه معتقد است «گاهی در مواردی مترجم احساس می‌کند که خواننده همانند خود او از یک عنصر فرهنگی خاص اطلاعات چندانی ندارد. به همین دلیل، با افزودن توضیحاتی سعی می‌کند خلأ اطلاعاتی میان خود و خواننده را پر کند» (Ivor, 1991, p. 11).

^۱ شتر به عهد و پیمان خود با خرس اندیشه کرد و اینکه او راز این بی‌خرد را فاش نخواهد کرد. چگونه می‌توانست او را از زبانه‌های آتش مصیبت و سرنوشت محتوم‌رهایی بخشد.

^۲ از آن پیروی کرد و راه و روش سنت و جماعت را پیشه نمود.

^۳ آن دو کبک گرفتار اندوه و رنج فراوانی گشتند و با تلاش از این مصیبت جانکاه و بلای بزرگ‌رهایی یافتند ولی همچنان در داغ فراق فرزند خود بودند.

نکته‌ای که اشاره به آن ضرورت دارد، این است که مترجم نباید در ترجمه عناصر فرهنگی فقط از یک روش بهره گیرد، بلکه باید با توجه به عنصر فرهنگی موجود در متن، درباره بهترین روش انتقال به فرهنگ و زبان مقصد تصمیم بگیرد. در واقع، «مترجم ابتدا به بررسی مقولات فرهنگی متن مبدأ و قیاس آن‌ها با مقولات فرهنگ مقصد می‌پردازد و در باب انتقال این مقولات به ترجمه و یا جایگزینی آن‌ها با مقولات فرهنگ مقصد تصمیم‌گیری می‌کند» (Lotfipour, Saedi, 2006, p. 159). ابن عربشاه برای گریز از پاره‌گفته‌های پیچیدهٔ مرزبان‌نامه خود را در قید و بند ترجمه تحت‌اللفظی محدود نمی‌سازد و آزاد و رها ترجمه می‌کند. هدف وی، ارائه متنی با واژگانی سلیس و قلمی روان است. توجه عمده او انتقال معنا و مفهوم است نه انتقال واژه‌ها. بر این اساس، در بسیاری از موارد برای تبیین درست معنا در راستای همان مفاهیم، واژگانی را بر متن اصلی افزوده است. از جمله افزوده‌سازی‌های وی آیه‌های قرآن، حدیث‌ها، شعرها، ضرب‌المثل‌ها، اصطلاح‌های ویژهٔ زبان عربی است که همه رنگ و بویی از نمادهای فرهنگی دارد.

برای نمونه، وراوینی در داستان «دیوانه با خسرو از باب هفتم» درباره گفتگویی میان دیوانه و خسرو سخن می‌گوید اینکه خسرو به سبب غم از دست دادن فرزند دل‌بندش بی‌تاب است و «دیوانه هشیار دل» با کلامش او را موعظه می‌کند شاید که بتواند مقداری از اندوه خسرو بکاهد. مترجم مقصد‌محور به سبب رویکردی که دارد در کار ترجمه اسمی از دیوانه به میان نیاورده است؛ وی در نهایت، درایت شخصیتی را جایگزین این واژه نموده که در پس آن فرد در زبان مقصد داستان‌ها نهفته است و داستانش زبان‌زد عام و خاص است. ابن عربشاه شخصیت «بهلول» را در زبان مقصد جایگزین واژه «دیوانه» در زبان مبدأ نموده است. برای تبیین دقیق، اشاره کوتاهی به داستان بهلول می‌نمایم: در سده دوم هجری «هارون الرشید خلیفه عباسی خواست کسی را برای قضاوت بغداد تعیین نماید، با اطرافیان خود مشورت کرد، همگی گفتند: برای این کار جز بهلول صلاحیت ندارد. بهلول را خواست و قضاوت را به وی پیشنهاد کرد. بهلول گفت: من صلاحیت و شایستگی برای این سمت ندارم. هارون گفت: تمام اهل بغداد می‌گویند جز تو کسی سزاوار نیست، حال تو قبول نمی‌کنی! بهلول گفت: من به وضع و شخصیت خود از شما بیشتر اطلاع دارم، و این سخن من یا راست است یا دروغ، اگر راست باشد شایسته نیست کسی که صلاحیت منصب قضاوت را ندارد متصدی شود. اگر دروغ است شخص دروغگو نیز صلاحیت این مقام را ندارد. هارون اصرار کرد که باید بپذیرد بهلول یک شب مهلت خواست تا فکر کند. فردا صبح خود را به دیوانگی زد و سوار بر چوبی شده و در میان بازارهای بغداد می‌دوید و صدا می‌زد دور شوید، راه بدهید اسبم شما را لگد زنند. مردم گفتند بهلول دیوانه شده است! خبر به هارون الرشید رساندند و گفتند: بهلول دیوانه شده است. گفت: او دیوانه نشده و لکن دینش را به این وسیله حفظ و از دست ما فرار نمود تا در حقوق مردم دخالت ننماید» (Sedaghat, 2002, p. 56). بنابراین بهلول شهرت عاقل

مجنون به خود گرفت. براین اساس مترجم نماد فرهنگی بهلول را در متن مقصد افزود تا خواننده عرب‌زبان با آن راحت‌تر ارتباط گیرد.

«مگر دیوانه شکلی عاقل، مست نمائی هشیار دل از مجانبین عقلاء وقت که هر وقت بخدمت خسرو رسیدی و خسرو از غرائب کلمات و نکتِ فواید او متعظ شدی، فراز آمد» (Varavini, 1997, p. 468). «و کان فی بلده رجلٌ بهلولٌ یترددُ اِلیه و یدخلُ فی اکثر اوقاتِه علیه فیلاطُقه فی محاوراته و یتهجُّ بکلماتِه فی مخاطبته، فدخلَ علیه البهلُولُ و هو کئیبٌ ملولٌ، لا تُسرُّ حالُه صدیقاً...» (Ibn Arabshah, 2001, p. 361).

جدول ۷: نمونه‌هایی از فرایند افزودن‌سازی در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عرب‌شاه
«پس معاهده در میان برفت که هیچ کس را از دوست و دشمن بر آن سخن اطلاع ندهند» (Varavini, 1997, p. 572).	«أنا أو کذَّ قولی بالإیمان و أعتدُّ علی ما تلقیه اِلی الجنانُ، و لا أتفوُّهُ به لجمادٍ و لا حیوانٍ - و لا یُیدی منه لا ماء و لا فاء و لا ظاء» (Ibn Arabshah, 2001, p. 399).
«جولاه گفت: چه مرد این حدیثم؟» (همان، ۵۷۸).	«العینُ تعرفُ العینَ أنا منَ اِین؟ و تعبیرُ الرؤیا منَ اِین؟» (همان، ۴۰۲).
«بطلب زاغ فرستاد، حاضر آمد و از او پرسید که خرس را درین نقل چون می‌بینی؟» (همان، ۶۱۰).	«ثمَّ أرسلَ اِلی الغرابِ و ذکر له هذا الخطابِ لیمیزُ خطاهُ من الصوابِ و یبینُ القشرَ من اللبابِ» (همان، ۴۱۴).
«شاهین که امیر سلاح دیگر جوارح الطیور بود» (همان، ۷۱۰).	«کلُّ واقفٍ فی مقامِه شاهینه مع کرکیه و بازیه مع حمامِه فالانیس صاحب الظرفِ و الکیسُ حاملُ القبرِ کالأوزانِ» (همان، ۴۸۱).
«هنج گفت: شنیدم که خسرو را فرزندی دل‌بند جان و پیوند دل بود» (همان، ۴۶۸).	«فقال المقلِبُ: ذکر محدث مُعدل، اِن کسری کان له ولدٌ، قد سکنَ منه سويداء الخلدِ، یُخجلُ البدرُ لیلتهُ تمامه و یستمیلُ الغصنُ حاله قیامه و کان یُجبه حبا جاوز النهایه و تعدی الحدَّ و الغایه» (همان، ۳۶۱).

^۱ با اطمینان بر سخن خود تاکید می‌کنم و با آنچه در دل دارم پیمان می‌بندم و هرگز آن را برای جماد و حیوانی بازگو نمی‌کنم.

^۲ این چشم، چشم دیگر را می‌شناسد. من از کجا آمده‌ام و تعبیر این رویا را از کجا بیابم؟

^۳ سپس در پی زاغ فرستاد و آن سخن را برای او بازگو کرد تا پی به خطای خود برد و سره را از ناسره تشخیص دهد.

^۴ هر کس در خانه خود شاهین است و چون باز شکاری در کنار کبوتر می‌نماید.

^۵ گفت پادشاه فرزند دل‌بند و جگر گوشه‌ای داشت که چهره‌اش ماه و قامتش شاخه شمشاد را خجل کرده و زیبایی‌اش از حد گذشته بود.

۸.۷. روش تلفیقی

وقتی سخن از ترجمه به میان می‌آید بی‌گمان شاهد سبک فردی مترجم در میانه کار ترجمه خواهیم بود. هیچ مترجمی از پیش نمی‌تواند تصمیم بگیرد که در فرآیند ترجمه از شیوه‌ای ثابت استفاده کند؛ چراکه او باید خلأهای ناشی از تفاوت‌های موجود در دو زبان را با توجه به موقعیت واژگان، عبارت‌ها و معادله‌ها بسنجد و سپس، دست به تعدیل یا تغییر بزند. کاربست یک شیوه در انتقال مفهوم فرهنگی کار را مقداری برای مترجم دشوار می‌سازد. اما بهتر است «مترجم برای انتقال کامل بار فرهنگی از ترکیب روش‌های فوق سود برد» (Ivor, 1991, p. 5). در این صورت مترجم از توفیق بیشتری در انتقال عناصر فرهنگی بهره‌مند خواهد برد. روشی که ابن‌عرب‌شاه در روند ترجمه به کار گرفته و نسبت به دیگر شیوه‌ها از فراوانی بالایی برخوردار است، روش تلفیقی است. وی در هر سه باب مرزبان‌نامه در انتقال مفاهیم فرهنگی بیشتر از شیوه «جابه‌جایی و افزوده‌سازی، جایگزینی و تحت‌اللفظی» استفاده کرده است. وراوینی در داستان «در عقاب و آزادچهره و ایراز باب نهم» درباره گفت‌وگویی میان ایرا و آزادچهره «نام دو کبک» زمانی که درباره دفع شر عقابی که تمام بچه‌های آن‌ها را شکار می‌کند در حال تصمیم‌گیری هستند می‌نویسد: «چه می‌ترسم که اگر از این تربت نقل کنیم، هوای غربت ما را نسازد و از مسقط‌الرأس خود دور شویم و بتوهم سود ده چهل رأس المال عافیت نیز زیان کنیم که نقش انگیخته تقدیر بیشتر از آنست که در قالب انداختن ما نشیند» (Varavini, 1997, p. 658). ابن‌عرب‌شاه در ترجمه این عبارت از شیوه ترکیبی و تلفیقی «جایگزینی و افزوده‌سازی» استفاده کرده است. وی دقیقاً همان معنا را با مفاهیمی مشابه جایگزین کرده با این تفاوت که در پایان جهت تثبیت مطلب در ذهن مخاطب از معادله‌های آشنا برای خواننده عرب زبان استفاده کرده و آن عبارت را به متن اصلی افزوده است. ابن‌عرب‌شاه معتقد است که اگر انسان خواسته‌ها و تمایلات نفسانی خود را رها کند و همواره تسلیم باشد، به آزادگی دست خواهد یافت.

«أنا أخافُ إنْ انتقلنا منْ هذا الوطنِ، يَخْرُجُ مِنْ أَيْدِينَا هَذَا السَّكْنُ وَ لَا نَحْصِلُ عَلَيَّ مَاؤَى يُلْقَى، أَوْ لَا تَوْفَقْنَا الْغُرْبَةَ، أَوْ يَمْنَعُ مَانِعٌ فِي الطَّرِيقِ، فَتَقْصُدُ الرِّيحَ فَيَذْهَبُ رَأْسُ الْمَالِ فَتُخْسِرُ مَا فِي أَيْدِينَا فِي الْحَالِ وَ لَا يَحْصِلُ الْمَأْمُولُ فِي الْإِسْتِقْبَالِ وَ كَيْفَ وَ هُوَ مَسْقُطُ رَأْسِنَا وَ مَحَلُّ أُنْسِنَا وَ أَنْسِنَا فَالْأُولَى بِنَا الرِّضَا وَ الْإِنْقِيَادِ لِأَمْرِ الْقَضَا وَ مُلَازِمَةُ الْوَطَنِ الْقَدِيمِ وَ السَّكُونُ تَحْتَ تَقْدِيرِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. وَ قَدْ قِيلَ: إِنَّمَا يَشْفَى الْعَلِيلُ إِذَا تَرَكَ مُشْتَهَاتِ نَفْسِهِ وَ قَيَّدَ مُتَمَنِّيَاتِهِ فِي قَيْدِ حَبْسِهِ، وَ لَابَدٌ لِلْمُرِيدِ مِنْ تَرْكِ الْمَرَادِ، وَ لِلْقَانِعِ مِنْ قَطْعِ النَّظَرِ عَنِ الْإِزْدِيَادِ وَ الْحَرِيَّةِ فِي رَفْضِ الشَّهَوَاتِ وَ كُلُّ مَا هُوَ آتٍ آتٍ»

^۱ می‌ترسم که اگر از اینجا برویم آشیانه خود از دست بدهیم و پناهی در خور نیابیم یا در غربت کام دل به دست نیاریم یا در راه با مانعی روبرو شویم. در پی سود و کامیابی رویم و سرمایه و اندوخته خود از دست دهیم و ناکام مانیم

جدول ۸: نمونه‌هایی از فرایند روش تلفیقی در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عرب‌شاه
«بطلب زاغ فرستاد و از او پرسید خرس را در این نقل چون می‌بینی؟» (Varavini, 1997, p. 610).	«أرسل إلى الغراب و ذكر له هذا الخطاب ليميز خطأ من الصواب و يبين القشر من اللباب» (جایگزینی و افزودن‌سازی) (Ibn Arabshah, 2001, p. 414).
«باید که در آن حضرت فصلی گویی که لایق حال و موافق وقت باشد و صغو پادشاه باصغاء آن زیادت شود» (همان، ۷۰۶).	«فليكن عندك لكل مقام من هذه المقامات مقال و إن كان السكوت أصلح، فأغلق باب الكلام قطعاً و لا تفتح فكثيراً ما تخلص الساکت من البلاء و أفلح» (تحت اللفظ و افزودن‌سازی)، (همان، ۴۸۰).
«ایرا گفت: راستست این سخن ما در صفتی این محنت و نعمت بهم مشارکیم و در عین واقعه یکدیگر منغمس و هر دو به یک داغ بلا مبتلی» (همان، ۶۵۶).	«... و هذه محنة قد أعياني في دائها الدواء و بلاء عمنا فكلنا فيه سواء؛ المرأة يحيا بلا ساق و لا عضد و لا يعيش بلا قلب و لا كبد بي مثل ما بك يا حمامة فاندبى و لم يعرف حرارة ما أعاني سوي قلب كواه ما كواني» (تحت اللفظ و جایگزینی)، (همان، ۴۳۳).

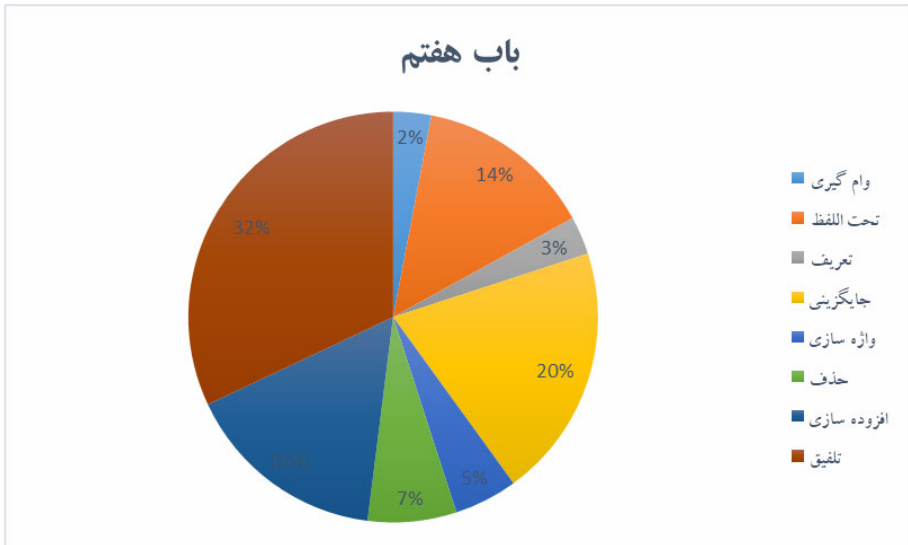
در پایان، برای ارائه‌نمایی از میزان بهره‌گیری مترجم از مولفه‌های الگوی ایویر، فراوانی

و چگونه زادگاه و مونس جان را ترک گوئیم. بهتر آن است که به سرنوشت و تقدیر تن دهیم و در وطن خود مانیم و به خواست خداوند مقتدر و دانا تن دهیم که گفته‌اند: بیمار اگر از خواهش‌های نفسانی و آرزوهای خود دست کشد شفا می‌یابد و خواهنده باید خواسته خود را فروگذارد و قانع کسی است که از فزون‌طلبی پرهیز نماید و حریت و آزادگی در فرونهادن خواسته است که هر آنچه سرنوشت باشد می‌آید.

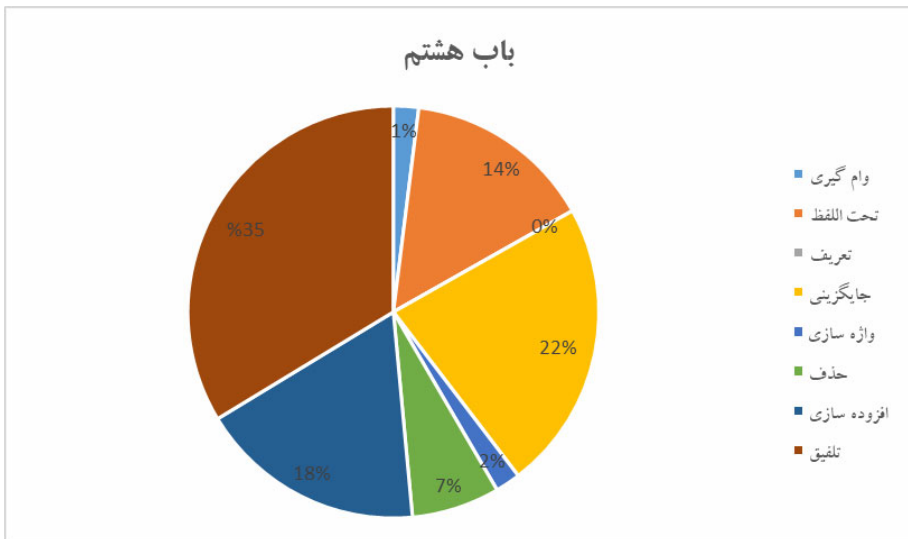
^۱ سپس در پی زاغ فرستاد و آن سخن را برای او بازگو کرد تا بی به خطای خود برد و سره را از ناسره تشخیص دهد.
^۲ هر سخن جایی دارد. اگر سکوت بهتر بود باب سخن را ببند و زبان به سخن مگشا که بسیاری از مواقع آنکه خاموشی گزیده از بلا‌رهایی می‌یابد و کامیاب می‌شود.

^۳ این بلایی است بی درمان که همه ما را گرفتار نموده. آدمی می‌تواند بدون دست و پا زندگی کند ولی بدون دل و کبد زندگی ممکن نیست. ای کبوتر من هم به درد تو مبتلایم و کسی درد و رنج مرا درک می‌کند که به درد من گرفتار آمده باشد.

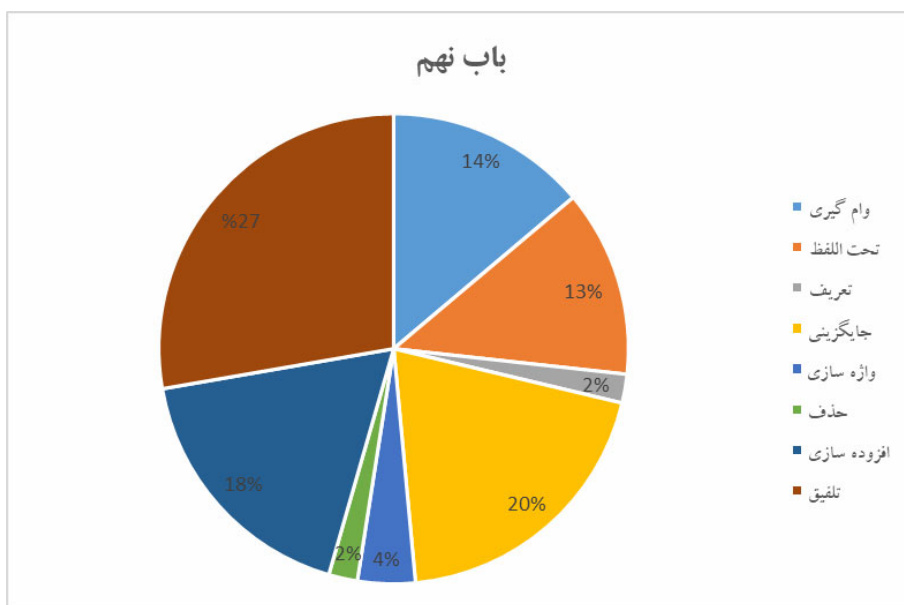
هریک از آن‌ها در نمودار زیر در هر باب به صورت جداگانه می‌آید. گفتنی است که درصد‌های ارائه‌شده بر مبنای شمارش کل نمونه‌ها بوده‌است.



شکل ۱: میزان بهره‌گیری مترجم از مؤلفه‌های الگوی ایوبر در باب هفتم



شکل ۲: میزان بهره‌گیری مترجم از مؤلفه‌های الگوی ایوبر در باب هشتم



شکل ۳: میزان بهره‌گیری مترجم از مؤلفه‌های الگوی ایوبر در باب نهم

۸. نتیجه‌گیری

یافته‌های به‌دست‌آمده از جستار حاضر مشتمل بر موارد زیر است:

۱. روشی که ابن‌عرب‌شاه در انتقال مفاهیم فرهنگی به کار برده رهایی از قید و بند واژه‌ها، ساختارها و غرابت‌های زبان مبدأ است. او رویکردی مقصد‌محور در پیش گرفته و با توجه به این رویکرد پیام را از قالب زبان مبدأ خارج و آن را در قالب زبان مقصد بازآفرینی نموده و با تغییر صورت کلام کوشیده خواننده به پیام متن دست یابد. کاربست مؤلفه‌های جایگزینی، واژه‌سازی، حذف و افزوده‌سازی در برگردان مقوله‌های فرهنگی و فراوانی بالای مؤلفه جایگزینی و افزوده‌سازی تأیید‌کننده این رویکرد مترجم است. اگرچه ابن‌عرب‌شاه در مواردی به ناچار گرفتار مؤلفه‌های وام‌گیری، تعریف و یا ترجمه تحت‌اللفظی شده‌است، ولی باید در نظر داشت که در کار ترجمه رهایی کامل از متن مبدأ غیر ممکن است. هر چقدر هم که مترجم بر زبان مقصد تسلط داشته باشد، ناخودآگاه ردپایی از متن اصلی در ترجمه برجای می‌ماند.

۲. ابن‌عرب‌شاه با وجود نثر مصنوع و متکلف مرزبان‌نامه، به درستی از زاویه یک عرب‌زبان با متن ارتباط برقرار کرده و افق معنایی متن فارسی را به افق معنایی متن عربی پیوند زده‌است. آشنایی ابن‌عرب‌شاه با زبان فارسی سبب شده که نهایت دقت و نکته‌سنجی را در گزینش واژگان به کار گیرد و در انتقال معانی پیروز عمل کند. کاربست ترکیبی یا تلفیقی رویکردهای مقصد‌محور ایوبر که

شامل وام‌گیری و تعریف/ جایگزینی و افزودن‌سازی/ جایگزینی و تحت‌اللفظی/ افزودن‌سازی و تحت‌اللفظی است نسبت به مؤلفه‌های دیگر از فراوانی بالایی برخوردار است که این نشان از زبردستی مترجم در انتقال کامل عناصر فرهنگی زبان مبدأ است. پس از آن بهره‌گیری از مؤلفه‌های جایگزینی، افزودن‌سازی و تحت‌اللفظی از نمود و فراوانی بیشتری برخوردار است. در نهایت، می‌توان گفت ابن عرب‌شاه در این زمینه تا آن‌جا پیروزی یافته که بسیاری کتاب فاکهه‌الخلفاء را نگارش او به شمار آورده‌اند و همین موضوع نشان‌دهنده چرخش فرهنگی موفق در ترجمه اوست.

۳. راهبردهای ارائه‌شده به وسیله الگوی ایویر در بازگردانی عناصر و مقوله‌های فرهنگی از چنان فراگیری برخوردار است که قابل تطبیق بر گونه‌های مختلف ترجمه است. در این نوع ترجمه به واسطه مؤلفه‌های ایویر که شامل وام‌گیری، تعریف، ترجمه تحت‌اللفظی، جایگزینی، واژه‌سازی، حذف کردن، افزودن‌سازی و شیوه تلفیقی است، معادل‌یابی عناصر فرهنگی مورد نقد و بررسی قرار گرفت که به واسطه آن می‌توان ادعا کرد؛ عملکرد ابن عرب‌شاه در انتقال عناصر فرهنگی زبان مقصد موفقیت‌آمیز بوده است.

فهرست منابع

- ابن عرب‌شاه، احمد بن ابومحمد، شهاب‌الدین (۱۴۲۱). *فاکهه‌الخلفاء و مفاکهه‌الظرفاء*. تحقیق ایمن عبدالجابر البجیری. القاهرة: دارالآفاق العربیه.
- افراسیابی، غلامرضا (۱۳۸۲)، «مرزبان‌نامه (نکته‌هایی تازه پیرامون ترجمه و تحریر روضه‌العقول محمد غازی ملطوی و مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی)». *آئینه میراث*. سال ۱. شماره ۲. صص ۵-۳۱.
- امین، احمد (۱۲۹۵). *صحی الاسلام*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ایویر، ولادیمیر (۱۳۷۰) «روش‌های ترجمه عناصر متفاوت فرهنگی». ترجمه سید محمدرضا هاشمی. مترجم. دوره ۱. شماره ۲. صص ۳-۱۳.
- بلوری، مزدک (۱۳۹۴) *چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه*. تهران: نشر قطره.
- حاجیان‌نژاد، علیرضا (۱۳۹۶). «میزان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی و... در خطبه صد و هشتم از نهج‌البلاغه». *ادب فارسی*. سال ۷. شماره ۱. صص ۷۳-۹۴.
- درستی، احمد (۱۳۸۱). «مروری بر اندیشه‌های مرزبان بن رستم اسپهبدزاه طبرستانی». *مصباح*. شماره ۴۳. صص ۱۲۵-۱۴۸.
- ربیعی مرضیه، عبدالعلی آل بویه لنگرودی و احمد پاشازانوس (۱۳۹۸). «معادل‌یابی مقوله‌های فولکلور ایرانی: بررسی موردی ترجمه عربی نون و القلم جلال آل احمد». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. دوره ۹. شماره ۲۰. صص ۳۱-۵۷.

رضایی، مهدی (۱۳۸۹). «مرزبان‌نامه یادگاری از ایران عهد ساسانی». *پژوهش‌های ادب عرفانی*. شماره ۱۳. صص ۴۷-۶۸.

صداقت، علی‌اکبر (۱۳۸۱) *یکصد موضوع و پانصد داستان*. تهران: نشر تهذیب. صفوی، کوروش (۱۳۹۷). *تعبیر متن*. ج ۲. تهران: علمی.

طهماسبی بویری، سجاد، موسوی رضوی، میرسعید (۱۴۰۱)، «بازترجمه و سیر تحول توانش ترجمه‌ای مترجم: مورد پژوهی آثار صالح حسینی». *زبان پژوهی*. سال ۱۴. شماره ۴۳. صص ۳۱-۹.

علیزاده، علی (۱۳۸۹)، «مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها در گنجه‌ی بزرگ ترجمه کریم امامی». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. جلد ۱۵. شماره ۵۹. صص ۷۴-۵۳.

غفرانی الخراسانی، محمد (۱۹۶۵). *عبدالله بن المقفع*. القاهرة: الدار القومیة.

غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳) *ادبیات تطبیقی*. ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر.

قاسمی آرانی، ابودر (۱۳۹۵). «رویکرد تحلیلی-تطبیقی بر داستان بهرام گور در مرزبان‌نامه و فاکه‌الخلفاء و مفاکه‌الظرفاء». *ادبیات تطبیقی*. شماره ۱۴. صص ۱۰۶-۸۸.

قزوینی، محمد بن عبدالوهاب (۱۳۱۰). *مرزبان‌نامه*. تهران: مجلس.

کرانی، محمد مهدی (۱۹۶۷). ابن عرب‌شاه و کتابه فاکه‌الخلفاء و مفاکه‌الظرفاء مع مقارنه بینه و بین مرزبان‌نامه الفارسی. رساله ماجستير. جامعة الامیرکیه فی بیروت.

گادامر، هانس-جرج و پل ریکور (۱۳۹۲). *چیستی ترجمه در هرمنوتیک*. ترجمه مرتضی بابک معین. تهران: سخن.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۸۵). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. ج ۷. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

معصوم، سید محمد و هایده کمیلی دوست (۱۳۸۹) «بررسی شیوه‌های معادل‌یابی واژگانی در ترجمه متون تبلیغاتی و تجاری از انگلیسی به فارسی». *مطالعات زبان و ترجمه*. شماره ۲. صص ۹۳-۱۱۴.

نجفی ایوکی، علی و محدثه حدادی (۱۳۹۹) «همسنجی ترجمه رسانه‌های عربی از اصطلاحات نوین سیاسی-اجتماعی کشور (با تکیه بر الگوی ایویر)». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*.

سال ۱۰. شماره ۲۲. صص ۲۹۱-۳۲۵.

نصیری، حافظ (۱۳۹۰). *روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه‌شده از عربی به فارسی*. تهران: سمت.

نظری، علیرضا و لیلیا جلالی حبیب آبادی (۱۳۹۷) «تحلیل معادل‌گزینی عناصر فرهنگی رمان بوف کور در ترجمه به عربی با تکیه بر رویکرد ایویر». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. سال ۸.

شماره ۱۹. صص ۱۳۴-۱۰۹.

نیومارک، پیتر (۱۳۸۲). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه منصور فهم و سعید سبزیان. تهران: رهنما.

وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۶). *مرزبان‌نامه*. تصحیح محمد روشن. ج ۳. تهران: اساطیر.

References

- Afrasiabi, Gh. (2003). Marzban-nameh (new points about the translation and writing of Rudd al-Aqool by Mohammad Ghazi Multavi and Marzban-nameh by Saaduddin Varavini). *Heritage Mirror*. 1 (2), 5-31 [In Persian].
- Alizadeh, A. (2010). Cultural Elements and the Methods of their Translation in Great Gatsby Translated by Karim Emami. *Research in Contemporary World Literature*. 15 (59), 53-74 [In Persian].
- Amin, A. (1295 AH) Dohi al-Islam, Beirut: Dar al-Kitab al-Almiyeh [In Arabic].
- Blouri, M. (1394) Cultural rotation in translation studies. Tehran: Qatreh Publishing [In Persian].
- Drasti, A. (1381), A Review of the Thoughts of Marzban Ibn Rostam Espahbodzadeh Tabarestani, Mesbah Quarterly. 43. 125-148 [In Persian].
- Gadamer, H and Ricoeur, P (1392). What is translation in hermeneutics. (Morteza Babak Moin, Trans). Tehran: Sokhan [In Persian].
- Ghanimi Hilal, M. (1373) Comparative literature, (Seyyed Morteza Ayatollahzadeh Shirazi, Trans.). Tehran: Amirkabir [In Persian].
- Ghasemi Arani, A. (2015). Analytical-applicative approach to the story of Bahram Gur in Marzban-nameh and Faqeh-al-Khalfa and Mufaqqeh-al-Zarfa. *Journal of Comparative Literature*. 14, 106-88 [In Persian].
- Ghufani Al-Khorasani, M. (1965) Abdullah bin Al-Muqaaffa. Cairo: National House [In Arabic].
- Hajian Nejad, A., Mirfat, S. (2017). The Degree of Translability of Cultural Elements, etc. In 108th Sermon of Nahj-Al-Balagha. *Persian Literature*. 7 (1), 73-94 [In Persian].
- Ibn Arabshah (Ahmad Ibn Abu Muhammad, Shahab al-Din) (2001) al-khalifa and Mufakah al-Zarfa. First Edition. (Ayman Abdul Jaber Al-Bahiri, Trans.) Cairo: Dar Al-Afaq Al-Arabiya [In Arabic].
- Ivor, V. (1991) Methods of translating different cultural elements. (Seyed Mohammad Reza Hashemi, Trans.) Translator Scientific-Cultural Quarterly, 1 (2), 3-14 [In Persian].
- Karani, M. M. (1967). Ibn Arabshah and Kitabah Faqih-al-Khalfaa and Mufaqqih-al-Zarfaa with a comparison between Binah and Marzban-nameh al-Farsi. Master thesis. American University in Beirut. Beirut, Lebanon [In Arabic].
- Lotfipour Saedi, K. (1385) Introduction to the principles and methods of translation. 7nd edition. Tehran: University Publishing Center [In Persian].
- Masoom, S. M., Kamili Doust, H. (2010). Study of lexical equivalence methods in translating advertising and commercial texts from English to Persian. *Journal of Language and Translation Studies*, 2, 93-114 [In Persian].
- Najafi Ivaki, N., & Haddadi, M. (2020). Comparison of the Translation of Arabic Media of the Modern Socio-Political Terms of the Country (Based on Ivir's Model). *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*. 10 (22), 291-325 [In Persian].
- Nasiri, H. (1390) Method of evaluation and qualitative assessment of texts translated from Arabic to Persian. Tehran: SAMT [In Persian].
- Nazari, A., and Jalali Habibabadi, L. (2018). Equivalence analysis of the selection of cultural elements of the novel Buf Kor in the translation into Arabic based on Ivir's approach. *Translation studies in Arabic language and literature*. 8 (19), 134-109 [In Persian].

- Newmark, P. (1982) Translation Training Course. (Mansour Fahim and Saeed Sabzian, Trans.) Tehran: Rahnama [In Persian].
- Oke, E. O. (1984). An Introduction to Social Anthropology. New York: Macmillan.
- Paul Vinay, J., & Darbelnet, J. (1995). Comparative stylistics of French and English. (Juan C. Sager & Marie-Josee Hamel, Trans.). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Qazvini, Muhammad ibn Abdul Wahab (1310), Marzbannameh. Tehran: Majles [In Persian].
- Rabiei, M., Alebooye Langerodi, A., Pashazanos, A. (2019). Finding Equivalences for Iranian Folklore Categories: A Case Study of the Arabic Translation of the “Noon Val-Ghalam” by Jalal Al-Ahmad. *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*. 9 (20), 58-31 [In Persian].
- Rezaei, M. (1389), Border Letter of Souvenir Iran. *Journal of Mystical Literature Studies*, 13, 47-68 [In Persian].
- Safavi, K. (1397) Text Interpretation. 2nd edition. Tehran: Scientific Publications [In Persian].
- Sedaghat, A. A. (2002). One hundred topics and five hundred stories. Tehran: Tahzib [In Persian].
- Tahmasbi Boveiri, S., Mousavi Razavi, M. (2022). Retranslation and Development of the Translator's Translation Competence over Time: A Case Study of Saleh Hosseini's Works. *Zabanpazhuhi*, 14 (43), 9-31 [In Persian].
- Varavini, S. (1376) Marzbannameh, confrontation and correction and annotation: Mohammad Roshan. 3rd edition. Tehran: Myths [In Persian].

